

سال نو میلادی مبارک باد

آغاز سال نو میلادی را به همه هم میهنان مسیحی و مسیحیان سراسر جهان تبریک می گوئیم.
امید ما این است که سال ۱۹۹۴، سال موفقیت های هر چه بیشتر در مبارزه ی بشریت ترقیخواه برای آرمان های نیک و شریف باشد. صلح و دوستی میان ملل، تلاش همیسته جهانی برای تخفیف آلام بشری، غلبه بر گرسنگی و فقر و بی عدالتی و جنگ، و نیل به آزادی و دمکراسی، رشد و عدالت اجتماعی اهدافی هستند که در سال جدید پیشرفت بیشتر در راه آنها را آرزو مندیم.

احمد باختری در خطر اعدام قرار دارد

سازمان عفو بین الملل در اطلاعیه ای که به تاریخ ۶ دسامبر صادر کرده، نسبت به خطر اعدام احمد باختری که به دلیل سیاسی از طرف دادگاه انقلاب اسلامی محکوم به مرگ شده است، ابراز نگرانی کرده است. بنا به گزارش های رسیده به عفو بین الملل احمد باختری ۲۸ سال دارد و مهندس کشاورزی است وی در ۱۶ فوریه ۹۲ محاکمه شده است. اتهام وی عضویت در یک گروه مخالف حکومت اسلامی است. به گفته عفو

مرتضی الویری:

لطمات زیادی از بابت بدهی های خارجی
به اقتصاد، آبرو و حیثیت کشور وارد گردید.

در صفحه ۳

بحران بی سابقه در بازار ارز
سقوط ناگهانی ارزش ریال

● بهای دلار در بازار آزاد از مرز ۲۲۰ تومان گذشت
● روزنامه جمهوری اسلامی: روند سقوط ارزش ریال، سقوط کامل اقتصادی را در پی خواهد داشت.

ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی در بازار آزاد تهران به طرز بی سابقه ای در حال سقوط است. تنها در طول یک هفته گذشته بهای دلار آمریکا در بازار آزاد از بیش از ۲۵ تومان افزایش یافت و از مرز ۲۲۰ تومان گذشت. دولت و بانک مرکزی تاکنون واکنشی در برابر این بحران در بازار ارز نشان نداده اند. گزارش ها حاکی از آن است که سقوط ارزش ریال همچنان ادامه دارد و دولت عملاً در مهار آن ناتوان مانده است.

ادامه در صفحه ۲

اجرای برنامه ی ۵ ساله دوم به تعویق افتاد
در ادامه ی تصمیمات شتابزده ای که برای مقابله با بحران اقتصادی از سوی حکومت جمهوری اسلامی اعلام می شود، هفته ی گذشته روزنامه های تهران خبر ادامه در صفحه ۱



به جای نشستن در کلاسهای درس سیگار فروشی می کنند. فقر اقتصادی تلاش برای معاش را به مشکلی طاقت فرسا برای خانواده ها تبدیل کرده است

ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی در بازار آزاد تهران به طرز بی سابقه ای در حال سقوط است. تنها در طول یک هفته گذشته بهای دلار آمریکا در بازار آزاد از بیش از ۲۵ تومان افزایش یافت و از مرز ۲۲۰ تومان گذشت. دولت و بانک مرکزی تاکنون واکنشی در برابر این بحران در بازار ارز نشان نداده اند. گزارش ها حاکی از آن است که سقوط ارزش ریال همچنان ادامه دارد و دولت عملاً در مهار آن ناتوان مانده است.

بهای نفت همچنان در حال کاهش است

سقوط بهای نفت در بازارهای جهانی همچنان ادامه دارد و هفته گذشته فروش نفت دریای شمال به ۱۳ دلار در هر بشکه رسید و نفت خلیج فارس حدود ۱۲ دلار. روزنامه های تهران از قول ناطق نوری رئیس مجلس نوشتند که نفت، اواخر هفته گذشته به قیمت ۱۱ دلار به بازار عرضه می شد. سقوط اخیر در بهای نفت ایران پس از آن اتفاق افتاد که پیشنهاد کاهش سطح تولید اوپک از سوی عربستان سعودی که بزرگترین تولید کننده نفت در میان کشورهای عضو اوپک است، رد شد. دولت عربستان اعلام کرده به دلیل سطح تولید کشورهای تولید کننده غیر عضو اوپک، کاهش تولید توسط اوپک تا نیمی در کنترل قیمت ها ندارد.

مرتضی نبوی: جز این راهی نیست که کمر بندهایمان را محکم ببندیم!

مرتضی نبوی نماینده مجلس شورای اسلامی و مدیر مسئول روزنامه رسالت در یک سخنرانی در کارخانه پارس خودرو که بمناسبت هفته بسیج برگزار شده بود گفت: آمریکا پیش از هر زمان دیگری بر ما

توضیح

به علت تعطیلات عید میلاد مسیح و سال نو میلادی، شماره آتی کاربجای چهارشنبه ۱۵ دی ماه (۱۵ آذرماه)، با یک هفته تاخیر در روز ۲۲ دی ماه (۱۲ آذرماه ۱۹۹۳) منتشر خواهد شد.

دو تن از متهمان ترور برلین توسط شاهد عینی شناسائی شدند

با شهادت یک فرد آلمانی بنام پیتر بوم، برای دادگاه رسیدگی به ترور برلین آشکار شد که رابیل و ایاد دو تن از متهمین به قتل از جمله ی اعضای تیم ترور دکتر شرفکنندی و یارانش بوده اند و مستقیماً در ترور شرکت داشتند. پیتر بوم که از مشتریان دایمی کافه میگونوس است و در شب ترور در کافه حضور داشته است، در برابر دادگاه شهادت داد که ۲ تن از متهمین را دیده است که وارد کافه شده اند، به اتاق عقبی رفته اند و سپس صدای رگبار مسلسل به گوش رسیده است. رابیل و ایاد متهمین به اجرای ترور تاکنون در دادگاه سکوت کرده بودند. طی دو هفته ی گذشته گروه دیگری از شاهدان مستقیم و غیر مستقیم ترور در دادگاه میگونوس در برلین حضور یافته و به ادای توضیح پیرامون چگونگی این کشتار پرداختند. در جلسات سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم دادگاه، آقایان عبدالله عزت پور از حزب دمکرات ادامه در صفحه ۳

یک روزنامه ی اپوزیسیون عراقی: تهران و بغداد پنهانی به هم نزدیک می شوند

در حالیکه سازمان مجاهدین تاکنون توضیحی درباره علل انتقال مجدد بیش از ۲۰۰ تن از کادرهای آن سازمان از جمله مریم رجوی به فرانسه نداده اند، یک روزنامه وابسته به اپوزیسیون رژیم عراق نوشت این انتقال در پی توافق تهران و بغداد برای محدود کردن فعالیت مخالفان هر دو رژیم در ایران و عراق صورت گرفته است. این روزنامه که "عراق دیگر نام دارد" و در لندن چاپ می شود، نوشته است رژیم جمهوری اسلامی ورژیم صدام حسین به آرامی و مخفیانه به هم نزدیک می شوند و قراردادی نیز در باره محدود کردن فعالیت اپوزیسیون دو رژیم نیز به امضا رسانده اند. به نوشته این روزنامه دولت عراق اخیراً اسلحه های سنگین مجاهدین را ضبط کرده و در حال انتقال اعضای مجاهدین از مناطق نزدیکی مرز ایران به منطقه رمادیه در غرب عراق است. متقابلاً تهران نیز در حال محدود کردن فعالیت اپوزیسیون شیعه عراق است که در ایران مستقرند و دولت جمهوری اسلامی کانال مهم تأمین تدارکات و نیازهای مالی است. در آخرین اظهار نظر رسمی هر دو کشور ایران و عراق اعلام کرده اند آماده مذاکره برای حل و فصل مسئله اسرای باقی مانده جنگ ۸ ساله میان دو کشورند.

محکومیت جمهوری اسلامی در کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد طی قطعنامه ای که با ۶۸ رأی موافق و ۲۲ رأی مخالف به تصویب کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل رسید، رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر نقض حقوق بشر در ایران به شدت مورد انتقاد قرار داد. در این قطعنامه با اشاره به عدم رعایت حقوق اقلیت ملی و مذهبی، نسبت به ادامه ی شکنجه و اعدام زندانیان ابراز نگرانی شده است. سازمان ملل در این قطعنامه از حکومت اسلامی می خواهد که به ترور مخالفان سیاسی خود در خارج کشور پایان دهد. طی سال های گذشته بیش از ۵۰ نفر از مخالفان سیاسی رژیم توسط باند های ترور هدایت شده از تهران به قتل رسیده اند.

بارد یگرا زباورها
گفتگوواره ای درباره اندیشه های سیاسی و فرهنگی
صفحه ۶

بارد یگرا زباورها
گفتگوواره ای درباره اندیشه های سیاسی و فرهنگی
صفحه ۶

یادداشت

مرگ گلیا یگانی و دستگاه روحانیت

در گذشت آیت الله العظمی گلیا یگانی رویداد مهمی در میان دستگاه روحانیت بود. این حادثه از آن رویدادهای مهمی است که می تواند تأثیرات معینی در هیئت حاکمه رژیم جمهوری اسلامی و ارتباط اجزاء تشکیل دهنده آن داشته باشد. با مرگ گلیا یگانی خلاء بزرگی در دستگاه روحانیت ایجاد شده است. گلیا یگانی با وجود آنکه مجری و تائید کننده ی همه ی سیاست های حاکم بر کشور نبود، سیاست و دین را تا حد معینی از هم جدا می کرد و تنها به رهبری سیاسی خامنه ای بر کشور تن داده بود، اما از آنجا که سردشمنی و مقابله ای علنی با رژیم نداشت بخشی از کمیودها بی را که با مرگ خمینی و روی کار آمدن خامنه ای در دستگاه حاکمیت رژیم بوجود آمده بود جبران می کرد. او در مقام آیت الله العظمی و به عنوان یکی از مدافعان حکومت جمهوری اسلامی - رژیمی که بنیاد بر شر ولایت فقیه قرار دارد در خلاء خمینی که رهبری سیاسی و مذهبی را توأمان در اختیار داشت، مشروعیت معینی بخشید. پس از مرگ خمینی انشقاق در ولایت فقیه روی داد. چه، در آن هنگام مناسب ترین فرد برای جانشینی خمینی یعنی آیت الله منتظری، تازه مغضوب خمینی واقع شده بود و برای رژیم فرصت علم کردن جانشین دیگری میسر نبود. از این روحانیان در یک اقدام شتابزده خامنه ای را که در آن هنگام تا حدودی منزوی شده بود و کمتر در سیاست گذاری ها تأثیر داشت با وجود مرتبه حجت الاسلامی به میان میدان آوردند. آنها در ابتدای خواستند کار را یکسر کنند و گلیا یگانی را نیز چون قمی و منتظری به کنار صحنه برانند و به این خاطر روحانی تا آن زمان ناشناسی مانند اراکی را به عنوان مرجع تقلید مطرح کردند. اما این تلاش عقیم ماند و اراکی هیچگاه نتوانست اعتباری در حد آیات عظام شناخته شده مانند شریعتمداری، خونی، منتظری، مرعشی، گلیا یگانی، قمی و شیرازی کسب کند.

اکنون با مرگ گلیا یگانی خلاء بزرگی در رأس دستگاه روحانیت بوجود آمده و روحانیان طرفدار رژیم فرصت را غنیمت شمرده، بخت خود را برای ارتقاء به یک درجه بالاتر در سلسله مراتب روحانیت می آزمونند. خامنه ای بیش همه به صرافت استفاده از شرایط موجود و تثبیت و ترفیع موقعیت خود افتاده است. پیام های تسلیت متقابل خامنه ای و اراکی که مرجع تقلید رژیم است به یکدیگر به مناسبت مرگ گلیا یگانی (ترفندی که خمینی هم در زمان حیاتش برای حمایت از مریدانش بکار می برد) و تلاش بی ثمر خامنه ای را برای حضور در مراسم تشییع جنازه گلیا یگانی و پیش نمازی مراسم نماز کبک گلیا یگانی که در صورت توفیق، راه وی را برای ارتقاء هموار می کرد، می توان در راستای رسیدن به این مقصود دانست. در ارتباط با اراکی مد رسین حوزه علمیه قم اخیراً با انتشار اطلاعیه ای تأکید کرده اند که پس از مرگ خونی آنها گلیا یگانی و اراکی را به عنوان مرجع تقلید مورد تأیید قرار دادند و حال که گلیا یگانی زنده نیست طبعاً اراکی مرجع تقلید منحصر بفرق خواهد بود. آنها اشاره ای به زنده بودن قمی و منتظری که یکی از قبیل از انقلاب بود دیگری با هدف جانشینی خمینی به عنوان آیت الله العظمی نائل آمده اند، نکرده اند.

اکنون کوشش برای هل دادن خامنه ای تا حد مرجعیت تقلید افزایش یافته است. محمد یزدی رئیس قوه قضائیه پس از مرگ گلیا یگانی گفت که خامنه ای از هر جهت صلاحیت مرجعیت و صدور فتاوا را ندارد. از هم اکنون روشن است که مرجعیت اراکی بیشتر جنبه صوری خواهد داشت. پیش انداختن وی که بر پایه کلیه گزارشات و اخبار به علت سن زیاد فاقد هر گونه فعالیت و تحرکی است، صرفاً برای آن صورت می گیرد که راه بر آیت الله منتظری بسته شود. خامنه ای در سایه اراکی منتظر موقعیت برای صعود به عالی ترین مقام مذهبی شیعه نشسته است. اما خلاء گلیا یگانی به همان اندازه که می تواند به سود او باشد، می تواند به تقویت منتظری در دستگاه روحانیت نیز بیانجامد.

بحران و علل سیاسی آن

ادامه از صفحه ۱

کاهش درآمد نفت طی چهار سال اخیر حدود ۳۰ میلیارد دلار تعدد ارزی روی دست دولت گذشت. در واقع مابدون اطلاع خود ۳۰ میلیارد دلار نسیه، بدون پشتوانه خرید کرده و خورده ایم در حالیکه توان پرداخت پول آن را نداشته ایم.

شدت بحران اقتصادی دلهره و نگرانی و گرانی و بدبختی را نصیب مردم کرده و مسیبین آن را به یاره گوئی درباره دلایل آن و نقش خود واداشته است. آقای رئیس جمهور پیش از دو هفته است که دم فرو بسته و خاموش مانده و جراید دنبال مسئول اصلی این فاجعه ای اقتصادی می گردند.

ما طی چهار سال اول برنامه ی اول (۶۸-۷۱) حدود ۸۶ میلیارد دلار واردات کالا داشته ایم و علیرغم تبلیغات دولتی سهم سرمایه گذاری های بزرگ و زیربنایی و تأسیس و گسترش صنایع در آن بسیار ناچیز است. مطابق آمارها سهم تشکیل سرمایه در درآمد ملی در این سال ها حتا از یک دوم متوسط این سهم در کشورهای مشابه هم کمتر بوده است.

نیمی از ارزها را کالا های نیم ساخته خریدند که صنایع مونتاژ را راه اندازی کنند، نیم دیگرش را صرف واردات کالا های مشابه تولید داخل اما با قیمتی ارزان تر و کیفیتی بهتر کرده اند. بدین ترتیب هم بازار صنایع داخلی را ضایع کرده اند و انبار آنها را از تولیدات فروش نرفته انباشته اند و هم ارز کشور را برای واردات مصرفی مشابه بریاد داده اند و در پایان ۳۰ میلیارد دلار تعدد ارزی بر جای گذاشته اند.

چه کسی مسئول این نابسامانی است؟ در مجلس می گویند بحران و رکود در اقتصاد جهانی عامل اصلی است! برای اینکه امور کشور بتواند در جهت درست هدایت شود و فساد بر آن حاکم نشود لاجرم باید کنترل بر امور وجود داشته باشد و اعمال این کنترل یا از بالا است و یا از هر دو سو، هم از بالا هم از پایین. و در جمهوری اسلامی ایران هیچ یک از این دو عملاً وجود ندارد.

گروه ها و جناح های حکومتی در ایران عملاً قادر شده اند بدون هیچ کنترلی نه از بالا و نه از پایین ۱۹/۳ میلیارد دلار را بی برنامه و تا ۳۰ میلیارد دلار را بی پشتوانه هزینه کنند.

وضع مملکت طوری است که ۸۶ میلیارد دلار از رطای چهار سال به اقتصاد کشور تزریق می کنند اما این پول عظیم صرف اشباع بازار از کالا های مصرفی و به ورشکستگی کشاندن تولید داخلی می شود و به جای سرمایه گذاری در جهت تقویت قدرت تولید و رقابت کشور، سود های کلان و سریع مبتنی بر تجارت و رقابت آزاد را هدف قرار می دهد.

وقتی کنترل نه از بالا و نه از پایین وجود نداشته باشد آنگاه باند های صاحب نفوذ بر حکومت سوبطور مشخص بازار ایران را با صرف پول و خرید مقامات دولتی، سیاسی کشور بر باد دهد، سیاستی حتا به زیان خود دولت، به مثابه رگان اداره کشور را به دولت تحمیل می کنند و رئیس دولت نیز که خود بزرگماشته آن کسان است از شرم به سکوت پناه می برد. در رژیم آریامهری و رضاخانی کنترل از پایین و نقش مردم در اداره ی کشور و نظارت بر تصمیمات، حتا حق اطلاع از حقایق کشور به شدت لگد مال می شد. مردم نه می توانستند پیرو سنده و نه بگویند. مردم حق نداشتند جلوی فساد ها، نابسامانی ها، تاذانی ها و خیانت ها را بگیرند. آن دوشاه خود را مالک الرقاب مملکت می دانستند و همه دولتیان و مسئولان را به نوکران و چاکران گوش به فرمان بدل کرده بودند. آن دو بدین وسیله سیاست گذاری می کردند و همان سیاست ها را هم با کنترل از بالا به اجرا می گذاشتند. گروه های اعمال فشار از بالا در نهایت چاره ای نداشتند جز تغییر رأی شاه.

در جمهوری اسلامی وضع مردم همان است که در رژیم های سابق

بود. احزاب سیاسی را کوبیده اند و دهان هر مخالفی را دوخته و حق سؤال و اطلاع را بین خود تقسیم کرده اند. ۸۶ میلیارد دلار را بر باد می دهند و ۳۰ میلیارد قرض روی دوش ملت می گذارند بدون آنکه حتا به ملت حق بدهند از وضع خود مطلع شود.

از ائتلافی که یک سر آن بازار ایران رسالتی باشد و سردیگر آن روحانیون حوزه ای جز سیاست درهای باز و اشباع بازار و تن ندادن به هیچ کنترلی نه از بالا و نه از پایین چه انتظاری می توان داشت؟ در این رژیم روحانیت یک منشاء قدرت و دولت منشاء دیگر آن و در سایه ی این شکاف ده ها و ده ها با نند و دسته ی حکومتی و جنب حکومتی مشغول کشیدن سیاست ها به این سو و آن سو و پر کردن کیسه های کلان هستند.

اکنون ایران محکوم شده است که یک دوره ی رکود اقتصادی سنگین را تحمل کند. مسئولین رسالتی رژیم بخشی از تقصیرها را به گردن دولت موسوی می اندازند و بخش دیگر را ناشی از تأثیر رکود در اقتصاد جهانی می دانند. هر دو ادعا مسخره است. زیرا وضعی که ایران دچار شده با کشورهای مشابه اصلاً قابل مقایسه نیست. تأثیر بحران جهانی بر اقتصاد ایران چند برابر است. این ادعا که ورشکستگی دولت فعلی نتیجه دولتی کردن های دولت موسوی است نیز حرف پوچی است. زیرا که اولاً در آن سال ها هم نقش دولت موسوی در تصمیم گیری و کنترل و هدایت کشور و اقتصاد آن بیش از دولت فعلی نبود، ثانیاً جنگ در آن سال ها مصیبت اصلی بود و مسئولیت آن هم قبل از آنکه بردوش دولت موسوی باشد بردوش ولی فقیه و روحانیت بود.

در رژیمی که نه کنترل دمکراتیک بر آن حاکم باشد و نه مرکزیت بوروکراتیک در آن غالب، سرنوشت امور با تابع منافع شخصی کسانی است که پشت های کلیدی را در دست دارند و یاد دست باندهای پولدار و پرفروزی است که قدرت خرید تصمیمات اقتصادی را دارند. سیاست دروازه های باز و اشباع بازار و مصرف بیش از حد موجب اصلی حدت بحران کنونی است. اگر کنترل بر واردات به سود موجب جنبه تولیدی کشور اعمال می شد، اگر در سیاست خارجی چنان عمل می شد که راه جلب تخصص ها و سرمایه ها و نیز گسترش بازار خارجی هموار شود، آنگاه قطعاً دامنه ی بحران چنین گسترده نبود.

اداره ی کشور است. بدون کنترل، حتی فرشتگان هم به فساد کشیده می شوند (اینها که جای خود دارند) و این انتظار که کسانی که بر سندی قدرت تکیه زده و خود صاحب امتیازند برای تأمین کنترل دمکراتیک یا به میدان گذارند انتظاری ساده لوحانه است. این وظیفه ی سازمان ها، احزاب، شخصیت ها و محافل سیاسی و اجتماعی غیر حاکم است.

هم اکنون برخی نیروها و محافل ملی و دمکراتیک در سطح کشور، علیرغم فشارها و توطئه های محافل قدرت، این وظیفه را آغاز کرده اند. در خارج از کشور نیز بسیاری محافل و نیروهای دمکراتیک مصلح به طرح مشکلات واقعی کشور و ارائه ی راه حل برای آنها کمر بسته اند.

اما واکنش حکومت در قبال بحران، غیر مسئولانه و غرض آلود است. آنها مردم را به سفت کردن کمر بندها و آموران انتظامی راه تیز کردن سرنیزه ها فرا خوانده اند. تو گوئی آنها حس کرده اند که به راهی ادامه می دهند که حریق را ناگزیر می سازد. حکومت هرگز حاضر نیست مردم و به خصوص احزاب سیاسی را در چاره جوئی مشارکت دهد.

اگر راهی برای مهار و بیرون رفت از بحران حادی که شیرازه ی اقتصاد کشور را به تلاشی می کشاند متصور باشد این راه تکیه بر سرنیزه و اعمال فشار بیشتر بر کرده مردم نیست و این راه حل از درون دامن زدن به قهر و خشونت و تحمیل مصیبت های بیشتر به خلقی مصیبت کشیده نیست. راه حل معقول و میهن پرستانه تنها می تواند از چاره جوئی و همفکری و اشتراک مساعی همه نیروهای ملی، دمکراتیک، مصلح و مسئول کشور مبتنی گردد. راه حلی که شرط مقدم آن تأمین آزادی های سیاسی در کشور است.

سقوط ناگهانی ارزش

ادامه از صفحه ۱

اختیار دارند، اما اکنون روشن شده که این اندوخته ها نیز همانند دیگر طرح ها و برنامه های دولت در ۴ سال گذشته، حساب باز کردن روی افزایش بهای نفت بود. تنها حاصل سیاست تک ترخی کردن ارز این شد که میلیون ها دلار ارز کشور از دست دولت خارج و وارد کیسه دلان بازار شود.

سقوط بهای ریال در برابر ارزهای خارجی که انعکاس روشن بحران حاد و فلج کننده در وضع مالی و اقتصاد کشور است، محصول هزینه ها و ریخت و پاش های بی حساب دولت بر پایه حساب های غیر واقعی و خوش خیالانه نسبت به درآمدهای نفتی است. اکنون مسئولان رژیم یکی پس از دیگری فاش می سازند که دولت در ۵ سال گذشته روی افزایش بهای نفت خام از ۱۵ دلار در سال ۶۸ به ۲۱ دلار در سال ۷۲ حساب باز کرده بود و بر این اساس بودجه بندی کرده و پیشاپیش شروع به هزینه نموده است. اما در این سال ها بهای نفت در بازارهای جهانی به غیر از یک مقطع چند ماهه پس از جنگ خلیج فارس، نه تنها به

اجرای برنامه ی ۵ ساله دوم به

ادامه از صفحه ۱

دادند که مجلس شورای اسلامی تصمیم گرفته است اجرای برنامه ی ۵ ساله دوم را یک سال به تأخیر اندازد. به نوشته این روزنامه ها این تصمیم ابتدا از سوی نمایندگان اکثریت که وابسته به جناح رسالت هستند، اتخاذ شد. بدنبال این تصمیم ناطق نوری رئیس مجلس و سید حسین خمینی شاهرودی رئیس کمیسیون امور اقتصادی و دارایی مجلس در مصاحبه های خود پیرامون اوضاع اقتصادی این احتمال را رسماً اعلام کردند و سپس روزنامه ی رسالت خبر داد که این تصمیم در مجلس قطعی شده است. هنوز واکنش دولت در این مورد اطلاعی به دست ما نرسیده است.

تصحیح و پوزش

در زیر نویس عکس صفحه اول شماره پیش رقم ۳۴۰۰ میلیارد ریال سرمایه ای که از سوی دلان برای خرید و فروش اوزبه کار انداخته شده، به اشتباه ۳۴۰۰ میلیارد دلار نوشته شده بود که بدینوسیله تصحیح می گردد.

خارجی فقط به صورت مستقیم و نقدی صورت می گیرد و تقریباً هیچ کشور خارجی دیگر حاضر نیست به طریق اعتباری با دولت جمهوری اسلامی وارد معامله شود. اکنون پس از ۴ سال تبلیغ درباره ی تعدیل اقتصادی و موفقیت های برنامه ۵ ساله ی نخست، خود کارگزاران رژیم اعتراف می کنند که هیچ مشکلی از اقتصاد بحران زده کشور حل نشده و اقتصاد کشور در همان بیمارهای مزمن خود دست و پا می زند.

روزنامه جمهوری اسلامی کارنامه ۴ ساله دولت را چنین ارزیابی می کند: "تورم بی حساب و کتاب، گرانی بیش از حد، به غارت رفتن سرمایه های ملی توسط دلان، آزاد کردن دست ستمگران اقتصادی در ستم بر توده های مستضعف و بالاخره دو نرخی شدن مجدد ارز... نسبت هر چه بیشتر فاصله های طبقاتی و فقیر تر شدن فقرا و ثروتمند تر شدن ثروتمندان، که عاقبت اجتماعی این روند مشخص است که به چه فاجعه ای خواهد انجامید." دیگر روزنامه ها و برخی مقامات رژیم نیز این روزها زبان به اعتراف فرعی، کل رژیم نجات پیدا کند.

سطح پیش بینی شده نرسید، بلکه از دو سال پیش بدین سو دماد در حال کاهش بوده است. آمار و ارقام منتشره از سوی دولت و بانک مرکزی همچنین نشان می دهد که دستگاه های دولتی در چهار سال گذشته، حتا بسیار بیش از بودجه پیش بینی شده هزینه کرده اند که در مورد برخی وزارتخانه ها همچون وزارت صنایع و صنایع سنگین این میزان به ۱/۵ برابر نیز می رسد بنا به همین گزارش ها در سال های ۶۸ تا ۷۱ حدود ۸۶ میلیارد دلار که حاصل دلارهای نفتی و اعتبارات خارجی بوده، به بخش های مختلف اقتصاد کشور تزریق شده اما ۹۰ درصد این پول صرف خرید مواد اولیه و قطعات یدکی انواع خودروها و سایر کالا های مصرفی و عمدتاً لوکس شده است. نتیجه ی این کارکرد اقتصادی دولت در این مدت این شده که ذخایر ارزی کشور کاملاً ته کشیده و ایران با ۳۰ میلیارد دلار بدهی خارجی برای نخستین بار در ردیف کشورهای مقروض جهان قرار گیرد، بی آنکه مشکلی از بیماری های مزمن اقتصادی کشور حل گردد. اکنون معاملات ایران با کشورهای

مرتضی الویری:

لطمات زیادی از بابت بدهی‌های خارجی به اقتصاد، آبرو و حیثیت کشور وارد گردید

مرتضی الویری نماینده سابق مجلس و دبیر فعلی شورای عالی مناطق آزاد در گفتگویی با روزنامه رسالت درباره بحران اقتصادی کشور که در پی کاهش چشمگیر بهای نفت در ماههای اخیر، شدت گرفته است، می‌گوید: «در برنامه اول (از سال ۶۸ تا ۷۲) ۱۲۰ میلیارد دلار درآمد ارزی حاصل از فروش نفت، صادرات غیرنفتی و هم چنین استفاده از منابع خارجی (فانیانس) پیش‌بینی شده و دستگاه‌های اجرایی اجازه یافتند به همین میزان هزینه

نمایند، اما در عمل به علت کاهش قیمت نفت درآمدهای ارزی کاهش یافت. «الویری درباره پیش‌بینی بهای نفت از سوی دولت که مبتنی بر آورد درآمد ۱۲۰ میلیارد دلار بوده است، می‌گوید: «در برنامه ۵ ساله پیش‌بینی شده بود که قیمت نفت از ۱۵۴ دلار در سال ۶۸ به ۲۱۴ دلار در هر بشکه در سال ۷۲ افزایش یابد. اما همین روزها قیمت نفت به حدود ۱۳ دلار رسیده است. الویری دلایل تشدید بحران اقتصادی را علاوه بر کاهش

روزنامه جمهوری اسلامی:

روند سقوط ارزش ریال، سقوط کامل اقتصادی رادری خواهد داشت

روزنامه جمهوری اسلامی در مقاله‌ای درباره شکست سیاست ارزی و اوضاع وخیم اقتصادی کشور نوشت: «اشفتگی بازار ارز این روزها موجب آن شده است تا اقتصاددانانی که آزادسازی و یا به قول خودشان تک‌نرخ کردن ارز را انقلاب بزرگ نام نهاده بودند، در به در دنبال کسی یا کسانی بگردند که تقصیر را بر گردن او بیندازند و با دست زدن به هر وسیله‌ای، توجیه‌گر

تصمیمات و عمل کرد خویش باشند. روزنامه جمهوری اسلامی که محمد حسین عادل رئیس بانک مرکزی را مسئول اوضاع اخیر معرفی می‌کند، می‌نویسد: «آن روزهای نه چندان دور یعنی چند ماه قبل، زمانی که به متخصصین اقتصادی، گفته می‌شد آزاد کردن ارز بدون در نظر گرفتن شرایط عینی جامعه، واقعیات تولید، تک محصولی بودن ایران، اشتباهی کاذب دلالت، موازنه منفی درآمدها و همه واقعات دیگر، کاری است که در یک پروسه

زمانی مشخص باید انجام گیرد و ارزی که با فروش نفت به دست می‌آید، باید تارسیدن به آن زمان تعادل واقعی، با درایت و هوش و برنامه‌ریزی در راستای نیازمندی‌های ضروری مردم مصرف شوند این که به مشتکی دلالت خرید دارو، مواد غذایی و... در اختیار تروست‌های ایرانی که به خارج سفر می‌کنند، قرار گیرد،

ادامه مقاله خود می‌نویسد: «امروز یا توطئه دشمنان اسلام در پائین آوردن قیمت نفت، دلالت و واسطه‌های بین‌المللی داخلی و خارجی در بستن قراردادها و پورسانت‌ها در بر منفعت برای آن‌ها و بر ضرر برای کشور، باز کردن پای بانک جهانی به کل شریان اقتصادی کشور و دیدن اطلاعات دقیق و به روز کردن آگاهی‌های بخش اقتصادی دشمنان اسلام نسبت به نقاط ضعف و قوت اقتصاد ایران، که میوه‌های آزادی اقتصادی این همه است، مشکلات هم‌بیش از پیش نمودار شده است و چنانچه متخصصین به حرف دل سوزان گوش فرایند، روند سقوط ارزش بهای پول ملی کشور، سقوط کامل اقتصادی رادری خواهد داشت.

روزنامه جمهوری اسلامی به صراحت به گوشه‌هایی از اوضاع وخیم اقتصادی کشور اعتراف می‌کند اما خود نیز همان کاری را می‌کند که آنرا به اقتصاددانان نسبت می‌دهد. یعنی زیر کانه دنبال آنست که بگوید این رژیم جمهوری اسلامی و تاجارودلان وابسته به آن نبودند که چوب چراغ به هستی کشور زده و آنرا به این روز انداختند، بلکه آن متخصصانی بودند که با شعار انقلاب بزرگ اقتصادی به جان این اقتصاد بیمار افتادند. تلاش روزنامه جمهوری اسلامی این است که در این وانفسا قبل از هر چیز سیاست‌گذاران و حکومتگران را که مسبب اصلی اوضاع کنونی کشورند، به بهای قربانی کردن چند میوه فرعی، از زیر ضرب خارج کند.

دیدار بوتو از تهران

بی‌نظیر بوتو نخست‌وزیر پاکستان پس از دیدار دوازده روزه خود از تهران دو هفته پیش به ترکیه رفت. در کنار مسئله کشمیر و همکاری‌های اقتصادی دو جانبه، مسئله افغانستان از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث بوتو با مقامات جمهوری اسلامی بود. دو طرف در بیانیه مشترک خود از تمام گروه‌های افغانستان خواستند با اعلام آتش بس، تمام تلاش خود را برای پایان دادن به این جنگ بکار گیرند. گفته می‌شود که جمهوری اسلامی از پیشنهاد پاکستان مبنی بر شرکت دادن عربستان سعودی در تلاش برای استقرار صلح در افغانستان حمایت کرده است.

مرافقت نامه صلحی که قبلاً در ماه مه میلادی زیر نظر ایران، پاکستان و عربستان سعودی توسط گروه‌های جنگجوی افغانی به امضاء رسیده بود، به مرحله اجرا در نیامد. در بیانیه مشترک پاکستان و رژیم جمهوری اسلامی نسبت به تشنجات در مرزهای افغانستان و تاجیکستان ابراز نگرانی شده و با اظهار تاسف از ورود نیروهای ارمنی به خاک جمهوری آذربایجان، دو طرف

۱- ایران و پاکستان قرارداد مشترکی به ارزش ۷۰ میلیون دلار مبنی بر احداث خط لوله گاز امضاء کردند که عمان و قطر تمایل به سرمایه‌گذاری در پروژه مذکور را دارند. مطالب مذکور به نقل از یک مقام پاکستانی نقل شده است. شاهد حسن معاون نخست‌وزیر گفت طرفین فعلاً در حال بررسی مسائل تکنیکی و مالی قضیه هستند.

۲- خانم بوتو اظهار داشت که ایران با تخفیف ۴۵ درصد در فروش هر بشکه نفت به پاکستان موافقت کرده است.

۳- ایران حاضر شده است قرار داد طولانی مدت تها تری برای تحویل برنج بجای نفت را با پاکستان امضاء کند.

۴- هر دو کشور قرار گذاشتند که مطالعات مشترکی را برای احداث

پالايشگاه به ظرفیت ۶ میلیون تن در سال شروع کنند. پالايشگاه در پاکستان خواهد بود.

۵- خانم بوتو اظهار داشت مذاکرات در مورد نفت موضوع اصلی اش با مقامات ایرانی بوده است.



نتایج سفر بوتو

۱- ایران و پاکستان قرارداد مشترکی به ارزش ۷۰ میلیون دلار مبنی بر احداث خط لوله گاز امضاء کردند که عمان و قطر تمایل به سرمایه‌گذاری در پروژه مذکور را دارند. مطالب مذکور به نقل از یک مقام پاکستانی نقل شده است. شاهد حسن معاون نخست‌وزیر گفت طرفین فعلاً در حال بررسی مسائل تکنیکی و مالی قضیه هستند.

۲- خانم بوتو اظهار داشت که ایران با تخفیف ۴۵ درصد در فروش هر بشکه نفت به پاکستان موافقت کرده است.

۳- ایران حاضر شده است قرار داد طولانی مدت تها تری برای تحویل برنج بجای نفت را با پاکستان امضاء کند.

۴- هر دو کشور قرار گذاشتند که مطالعات مشترکی را برای احداث

دو تن از متهمان ترور برلین توسط ...

ادامه از صفحه ۱

گفته بود که در هر جایی به کادرهای حزب دمکرات کردستان، ضربه خواهیم زد. وی گفت: «حتا بعد از ترور میکونوس هم ترورها ادامه دارد دو ماه قبل دو نفر از اعضای حزب را به نام بهرام آزاد فرد و محمد قادری در ترکیه ترور کردند. چند روز قبل در شهر بند خان در کردستان عراق با انفجار یک ماشین مسافربری ۵ نفر از اعضای حزب ما را کشتند. وی افزود این ادامه کشتار ۵۰ هزار نفر از مردم بی‌گناه و شش هزار عضو حزب مادر کردستان ایران به دست رژیم جمهوری اسلامی است.

آقای کامبیز روستا در جلسه‌ی چهاردهم دادگاه به تاریخ ۱۰ دسامبر ۹۳ شهادت داد. وی در پاسخ به سؤال دادگاه مبنی بر اینکه آیا شما فکر می‌کنید خبر جلسه از درون به خارج نفوذ کرده باشد گفت: در این مورد من دوستانم تردیدهایی دارم که برای آنها سند قابل اثباتی ندارم. اما شما می‌توانید این سؤال را از آقای شمید باوئر که یادستگاه‌های امنیتی ایران در ارتباط نزدیک است در میان بگذارید، شاید ایشان بتوانند اطلاعات دقیق‌تری در اختیار دادگاه بگذارند. کامبیز روستا امکان اینکه این ترور نتیجه‌ی اختلافات میان فراکسیون‌های مختلف حزب دمکرات کردستان باشد را رد کرد و گفت: آنچه بر اساس مدارک موجود و اسناد غیر قابل کتمان و تجربه‌ی چند ساله‌ی اخیر قابل اثبات است، این است که رژیم جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات آن تحت رهبری فلاحیان مسئول مستقیم این اتفاق در میکونوس است. وی افزود: برای اثبات این مسئله می‌توانید به بیانات

شرفکندی مشاهده کردم. احساس کردم از سمت چپ پشت سر من حادثه‌ای در حال اتفاق افتادن است. سرم را برگرداندم. آتش مسلسل را همراه با صدای رگبار احساس کردم که از سمت چپ به راست آمد. آتش از طرف عیدلی شروع شد و به سوی شرفکندی آمد. من خودم را به زیر میز انداختم. فکر می‌کنم در این موقع رگبار اول تمام شده بود. مکث کوتاهی شد. صدای ویامیز تکانی خورد و بعد صدای رگبار دیگری آمد و سپس صدای یک تک تیر...

مسعود میرا شد در برابر سؤال‌های دادگاه تصریح کرد: به نظر من این ترور کار جمهوری اسلامی است و سرخ آن را باید در ایران یافت. در حالیکه جریان دادگاه ترور برلین به دلیل حساسیت آن، مورد توجه بخش بزرگی از ایرانیان و سازمان‌های سیاسی دمکرات قرار دارد و روزنامه‌های رژیم نیز حساسیت خود نسبت به آن را با درج تکه پاره‌هایی از جریان دادگاه نشان می‌دهند، بی‌توجهی از آسونست به این دادگاه جلب نظر می‌کند. از یک سو مجاهدین خلق که خود را پرچمدار مبارزه با رژیم اسلامی می‌شناسند و از سوی دیگر کیهان چاپ‌لندن که جریان این دادگاه را تقریباً به فراموشی سپرده است. مجاهدین خلق در تاریخ ۱۵ دسامبر با برقراری یک کنفرانس مطبوعاتی در برلین، ظاهراً در صدد برآمدن تا سکوت خود در برابر جریان دادگاه را تا حدودی تعدیل کنند. جواد دبیران سخنگوی شورای ملی مقاومت در آلمان در این کنفرانس مطبوعاتی، جمهوری اسلامی را عامل این ترور نامید.

پیست و سومین سالگرد جنبش فدائیان خلق را هر چه باشکوه‌تر برگزار کنیم! جشن سالگرد سازمان با شرکت ویگن خواننده مشهور ایران محل: آلمان - بن زمان: ۱۳ فوریه ۱۹۹۴ BRÜCKENKOPF-FORUM BONN-BEUEL Zentrum Kennedybrücke Friedrich-Breuef-Strasse 17

کنترل بیشتر وزارت اطلاعات بر سازمانهای دولتی و خصوصی

معاون وزارت اطلاعات و امنیت رژیم اخیراً از مقامات سازمانهای دولتی و خصوصی خواسته است که زمینه حضور وزارت اطلاعات در واحدهای تحت مسئولیتشان را فراهم کنند. وی از مسئولان خواست که خود محور نباشند و طبق مقررات ابلاغ شده عمل کنند. وی دیدگاه وزارت اطلاعات نسبت به مدیران جمهوری اسلامی و اساس سیاستهای این تشکیلات را به این صورت توصیف کرد: «ما اصل رادر وزارت اطلاعات و امنیت بر اصلاح و ارشاد افراد گذارده ایم و اقداماتی که صورت میگیرد با رعایت حال افراد است و به نوبه ی خود علاقمندیم که مدیران کشور با حسن ظن با ما برخورد کنند و در مقابل زمینه ی حضور مناسب وزارت اطلاعات را در مجموعه های مختلف فراهم نمایند و این کار قطعاً به نفع نظام و مجموعه ی مدیریتی کشور است.»

آغاز کار شبکه ی سوم تلویزیون

شبکه ی سوم سیمای جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۴ آذرماه آغاز بکار کرد. در مرحله اول بهره برداری از این شبکه ی تلویزیونی ۱۴ شهر کشور که عمدتاً مراکز استانها میباشند، زیرپوشش قرار میگیرند و با افزایش امکانات فنی، سایر شهرستانها نیز بتدریج از این شبکه استفاده خواهند کرد. شبکه ی سوم تلویزیون به طور عمده برنامه های مورد علاقه ی گروه سنی جوان و

هاشمی طباجانشین غفوری فرد می شود؟

در پی انتشار نامه ی ۱۷۰ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی خطاب به رفسنجانی مبنی بر برکناری غفوری فرد از ریاست تربیت بدنی گفته می شود که احتمالاً سید مصطفی هاشمی طباجای او را خواهد گرفت. هاشمی طباجا در حال حاضر رئیس سازمان توسعه ی صادرات ایران می باشد و قبلاً رئیس کمیته ی ملی المپیک جمهوری اسلامی بوده است. علاوه بر هاشمی طباجا برای جانشینی غفوری فرد، از علی اکبر

تعطیلی کارخانه کفش آزادگان

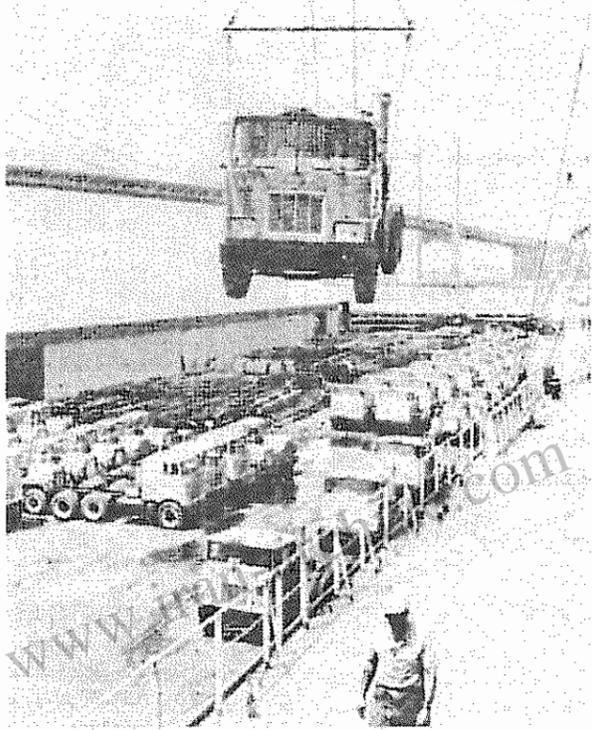
کارخانه ی کفش آزادگان که قبلاً شارژ زرد نام داشت، به علت بحران اقتصادی، کاهش تولید، فروش نرفتن کالاها ی تولید شده و بدیهی زیاد تعطیل شد. با بسته شدن کارخانه کفش آزادگان که در شهر صنعتی البرز قرار دارد و کفشهایی با کیفیت بالا تولید می کرد، صدها کارگر بیکار شدند. از چند ماه پیش به این سوهر ماهه چند کارخانه و کارگاه بزرگ و

مرتضی نبوی: جزاین راهی نیست...

ادامه از صفحه ۱
اگر کار ما امروز سخت تر از دیروز نباشد، آسانتر نیست و امروز بیش از گذشته باید سختی ها و کمبودها را تحمل کنیم چرا که هیچ کشوری نیست بتواند در دوران سازندگی موفق شود مگر اینکه تولید خود را بیشتر و مصرف خود را کمتر کند. نبوی در ادامه سخنانش گفت: «طمع دشمن امروز این است که از نظر اقتصادی فشار بیاورد تا ما را از پای در بیاورد و ما فکر حمایت از فلسطین را در سر نبرورانیم. نبوی در پایان سخنانش گفت: جز این راهی نیست که کمربند هایمان را محکم ببندیم. برای فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی نیاز به یک حرکت و همت بسیجی داریم. نبوی نگفت که ریخت و پاش های دولت در چهار سال گذشته و ناتوانی آن در پرداخت بمرقع بدی هایش که موجب شد

واردات ماشین آلات راهسازی ظرفیت تولید هپکو را کاهش داده است

روزنامه های تهران از قول مهندس افخمی مدیر عامل کارخانه هپکو (شرکت ماشین آلات راهسازی) نوشته اند: ظرفیت تولید کارخانه هپکو ۲۱۰۰ دستگاه در سال است که به علت تمایل دستگاه های اجرایی کشور به خرید از خارج در عمل به ۱۳۰۰ دستگاه کاهش یافته است. بنا به گفته مدیر عامل هپکو، در صورتیکه وزارتخانه ها و ارگانها سفارشهای خرید خود را با این شرکت مطرح نمایند، ما قادر خواهیم بود با ظرفیت کامل به تولید ماشین آلات راهسازی مثل لودر، بولدوزر و غلنگ... بپردازیم. وی درباره مقایسه قیمت ماشین آلات ساخت داخل و خارج گفت: هم اکنون لودر و بولدوزر وارداتی به ترتیب معادل ۳۰۰ میلیون ریال و ۴۳۰ میلیون ریال است. در حالی که اگر اقلام مذکور



واردات بی رویه دامپور و حراج توسط ارکانهای دولتی چون بنیاد مستضعفان، بانک صنعت و معدن و شرکت کالای نفت، کارخانجات تولید کامیون در کشور را به رکود کشانده و دچار بحران کرده است. عکس صف کامیونهای وارداتی را نشان می دهد

۲۰۰ ایرانی در لیست ترور

منصور فرهنگ نخستین سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد از قول پلیس فدرال آمریکا (FBI) فاش ساخت که ۲۰۰ ایرانی مخالف حکومت که در خارج از کشور به سر می پرند در لیست سیاه ترور رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند.

منصور فرهنگ در مقاله ای که در روزنامه نیویورک تایمز درج شده است می نویسد: از زمان به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی ۱۵۹ ایرانی مخالف رژیم در خارج از کشور به قتل رسیده اند و به اعتقاد سازمان سیا هر طرح ترور پیش از اجرا از نظر رئیس جمهوری و رهبر حکومت اسلامی می گذرد و در زمان خمینی هم به این شیوه عمل می شده است. اولین سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد که در آمریکا زندگی می کند در مقاله مزبور همچنین نوشت: در دهم ژوئن گذشته یک ما مور، FBI به منزل من آمد و به من اطلاع داد که نام من در لیست ترور جمهوری اسلامی قرار دارد. این لیست توسط کشوری دوست در اختیار آمریکا قرار گرفته و مقامات آمریکایی موضوع را به حرکاتی جدی تلقی می کنند و از این رو اثر به من اطلاع داده اند. این

خبرهای کوتاه

روزنامه جهان اسلام:

دولت در حل مشکلات اقتصادی ناتوان است

روزنامه جهان اسلام که هادی خامنه ای برادر سید علی خامنه ای منتشر کننده آن است هفته گذشته با حمله به دولت نوشت: دولت از حل مشکلات اقتصادی کشور ناتوان است. جهان اسلام نوشت هیچگونه تغییر جدی در ساختار اقتصادی کشور بوجود نیامده و اقتصاد کشور در همان زخم های دیرین دست و پا می زند.

اقدامات مشترک امنیتی تهران و آنکارا

مدیر کل امور امنیتی وزارت کشور دوشنبه ۲۹ نوامبر برای شرکت در هفتمین اجلاس همکاری های امنیتی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه وارد آن کشور شد.

به نوشته حریت در پی مذاکرات مذکور بلافاصله ۲۸ نفر از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران از سوی نیروهای امنیتی ترکیه دستگیر شدند. این روزنامه در مورد تحویل این زندانیان به ایران توضیحی نداده است. به استناد بنوشته همین روزنامه، مسعود رجوی نیز با یستی به مجاهدین توصیه کرده باشد که هر چه زودتر خاک عراق را ترک کنند. مقام های ایرانی نیز در خصوص مقابله با فعالیت های چریک های مخالف دولت ترکیه به مسئولان ترکیه قول هایی داده اند.

از سرگیری رابطه با مصر مجاز شناخته شد

آقای ناطق نوری رئیس مجلس در پاسخ به سؤال پیرامون برقراری رابطه با مصر گفت در شورای امنیت ملی یک بار بحث شد. شورا به این نتیجه رسیده بود که خوب است ما ارتباط برقرار کنیم. وقتی نتیجه بحث را با رهبر در میان گذاشتیم، ایشان گفتند این کار را نکنید، مصلحت نیست. اخیراً دوباره با ایشان صحبت شد در یک سطح خاصی ایشان اجازه دادند. در همین مورد در مصاحبه ای که حسین هیکل سردبیر روزنامه لبنانی پاریس جمهوری را شنید ایشان گفتند: نظر شخصی من این است که ایران و مصر باید با هم حرف بزنند و من این را مکرر در رسانه های گروهی اعلام کرده ام. البته در ایران نظرات مخالف نیز وجود دارد ولی من به همین عقیده هستم که باید با مصر مذاکره کنیم شاید موفق شویم مسیر آنها را اصلاح کنیم.

موفقیت مجدد فیلم "سارا" ساخته ی مهرجویی

پانزدهمین دور جشنواره ی بین المللی سه فاره از ۲۳ تا ۳۰ نوامبر در شهر نانت فرانسه برگزار شد. در این جشنواره فیلم "سارا" ساخته ی داریوش مهرجویی، جایزه دوم را از میان ۳۰ فیلم از سینماگران سه فاره ی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین از آن خود کرد. نیکی کریمی بازیگر اول این فیلم به همراه هنرپیشه ی زن فیلم مکزیکي ابتدا و انتها جایزه ی بهترین بازیگر زن را دریافت کرد. سینماگران ایرانی در این جشنواره از دوران تاکنون همواره موفقیت هایی کسب کرده اند و سینمای ایران جای ویژه ای در جشنواره ی بین المللی سه فاره دارد. قرار است در سال آینده آثار سینماگران مهاجر ایرانی در مرکز توجه قرار گیرد و در بخش جداگانه ای به نمایش در آید.

روزنامه سلام حقیقت را کتمان می کند

روزنامه سلام مورخه ۷ دسامبر دستون "الوسلام" به سؤال یکی از خوانندگان گاش که می پرسد "گروهی از محققین و خبرنگاران آمریکا خواستار اعلام واقفای اسناد ایران کنتر شدند. ما البته نمی دانیم که ایران کنتر چیست، یک مختصر اشاره ای کنید که موضوع از چه قرار است"، چنین پاسخ داده است:

سلام: موضوع به استفاده مالی گروه مک فارلین در معاملات تسلیحاتی در کمک رسانی به مخالفین دولت ساند نیست نیکارا گونه که اصطلاحاً به کنترها معروف بودند برمی گردد. نویسندگان و قلم بدستان روزنامه سلام که بقول خودشان پیروان راستین خط امام و ولایت فقیه هستند این بار هم رندی خط امامی کرده اند. گویی موضوع سؤال ایران کنتر نبوده است و زمان این معامله هم اصولاً با زمان ولایت فقیه یکی نبوده است. خوانندگان روزنامه سلام و بیشتر مردم ایران از موضوع اطلاع دارند. کتمان حقیقت فقط صداقت قلم آقایان را بیشتر زیر سؤال می برد.

حساب ۴ مدیر بانک تجارت بسته شد

دادستانی انقلاب اسلامی تهران حساب های بانکی چهار تن از مدیران رده بالای بانک تجارت را به جرم اختلاس بست. افراد مذکور که ظاهراً به حمایت مقامات بالای حکومتی پشتگرم بودند، شرکت های وارد کننده ی کالا از خارج تأسیس کرده و با استفاده از موجودی بانک کالاها را وارد می کردند و پس از فروش آنها در بازار آزاد پول برداشت شده را به بانک بازمی گردانند.

اصلاح موی سر آقایان مطابق سلیقه "آقایان"

جابر انصاری فرمانده منطقه ی انتظامی شمال تهران اخیراً به آرایشگران مردانه دستور داده است که در پیرایش موی افراد شئونات اسلامی و رعایت کنند و از آرایش مشربیان به دلخواه آنان جداً خودداری کنند. وی گفت: در اجرای هر چه بهترین طرح هیئت های متشکل از ما موران منطقه و نمایندگان اتحادیه ی آرایشگران، بر کار متصدیان آرایشگاه نظارت دارند که در صورت تخلف، با آنان طبق قانون برخورد و محل کار آنها بسته خواهد شد.

در گذشت استاد جواد معروفی



که به غنی سازی موسیقی ایرانی از طریق استفاده از موسیقی بین المللی و سازهای غربی با او داشت و در این راه تلاش و همت چشمگیری از خود نشان داد. یادش گرامی باد.

معروفی به هنگام همکاری با برنامه‌ی گلها اجراهای جاودانه‌ای را از خود برجای گذاشت. صدای پیانوی معروفی در همراهی با پیانو در اجراهایی همچون "کاروان" و "یا تا بهار دلنشین" هنوز هم دلنشین و خاطره‌انگیز است.

قطعاتی که معروفی ساخته و خود با پیانو تکنوازی کرده است نیز در زمره‌ی برترین آثار موسیقی ایرانی به

استاد جواد معروفی آهنگساز و نوازنده‌ی چیره دست پیا نودرسن ۷۹ سالگی در تهران چشم از جهان فرو بست. معروفی یکی از شاگردان خلاق و با استعداد مکتب وزیری بود. استاد علی تقی وزیری از موسیقیدانان برجسته آغاز قرن جاری شمسی بود که در علمی و مدون ساختن موسیقی ایرانی نقش بسزایی ایفا کرد. معروفی که از یازده سالگی به آموزش آلات موسیقی پرداخته بود، در طی حیات خود موفق به دریافت دیپلم مدرسه‌ی موسیقی، درجه‌ی لیسانس در رشته پیانو و نیز دیپلم آهنگسازی شد.

تراز نامه بازگشت

نویسنده شیلیایی

می‌آوردم. می‌گویم: "سلام، حالت چگونه خپله؟" او پاسخ می‌دهد "سلام ایوان"

مرالوئیس صدا کن، نام مستعار من یعنی "ایوان" دیگر به تاریخ پیوسته است

می‌آی پیش من؟ - آره، ولی اول بهتره همدیگر را مثل "گذشته‌های خوب" در مکان ثالث و امنی ملاقات کنیم باشه

پیش از ختم صحبت یک بار آلمانی در یکی از نقاط سانتیاگورا برای دیدار تعیین می‌کنیم. محل دوری نیست. من به همی اقدامات امنیتی زندگی مخفی که ویژه دوران خوب گذشته بود بی‌اعتنایی کرده و نیم ساعت زودتر سر قرار حاضر می‌شوم. آنچه بزرگی سفارش می‌دهم و منتظر خپله می‌مانم.

به آخرین دیدارم با خپله در باری در پاناما سیتی می‌اندیشم. سال ۱۹۷۸ است، اولش پولدو نام دارد و اسم من ایوان است. منتظر سلیمو هستیم که در اصل همان تونی دلاگوردیا، افسر بلند پایه وزارت کشور کوبا است. یاد نمی‌آید که در چه باره‌ای با سلیمو صحبت کردیم. فکرمی‌کنم بحث به ارسال اسلحه به شیلی مربوط می‌شد که خوشبختانه هیچگاه به مقصد نرسید. ولی فراموش نکرده‌ام که سلیمو به هنگام خدا حافظی از سر علاقه و اعتماد به هر کدام از ما یک ساعت سبکوهدیه کرد.

در سال‌های پس از آن دیدار بر خپله چه گذشته است؟! اینکه بر من چه گذشته است را خوب می‌دانم. تونی دلاگوردیا هم سال ۱۹۸۹ به دستور کاسترو اعدام شد، چرا که همراه با ژنرال آکواودو و نفر دیگر قاچاق مواد مخدر دست داشته بود. با سبگار کشیدن و آنچه خوردن چشم به راه خپله مانده‌ام. یادیدن دو نفر که به میزیم نزدیک می‌شوند ترس بر وجودم غلبه می‌کند. آنها زوجی هستند که بیشتر از بیست سال ندارند. چهره‌های خندان آنها آرامش می‌دهد.

می‌بخشی، تولوئیس سبولودا هستی، درسته؟ مغزم شدیداً در تلاطم است تا این دو نفر را بشناسد و اوضاع را تجزیه و تحلیل کند، اما آنها امان نمی‌دهند: آقا جان! ما در سال ۱۹۹۲ به سرمی‌بریم، تونی نویسنده‌ی نسبتاً نامداری هستی، شاید که ما مزاحمت باشیم اما دلیلی برای ترس و وحشت وجود ندارد. دیگر آن دوران خوب گذشته سپری شده.

حالا یک چیزی برای ما بگو. "اما از آنجایی که من جدی پرورش یافته‌ام و باز و خوش برخورد نیستم، به دستور عقل گوش فراده و چندان به خوش و بش تن نمی‌دهم.

مرد جوان می‌گوید: "مادوتا از زمان‌های تورا خوانده‌ام که خیلی خوشمان آمده" و دختر جوان ادامه

نویسنده‌ی روی آورده است. او با لحنی رضایتمندانه می‌گوید: "آره، اولین زمانم را منتشر کرده‌ام."

سپس ما وارد کوره راه پیر سنگلاخ ادبیات می‌شویم و من احساس نیک بختی می‌کنم که رفیق مبارز من حالا در عرصه‌ی هنرمکار من شده و یک عرصه‌ی نبرد جدید و شاید جالب، ما را به هم پیوند می‌دهد. همانطور که غرق در هیجان دیدار و پیوند های بیشتریم. درنگ بیشتر در رفتن به سوی خانواده‌ی خپله را جایز نمی‌دانیم. خپله با اشاره به ساعت می‌گوید: "نگاه کن، ساعت شش صبحه، همان ساعتی است که دلاگوردیا به من هدیه کرد، هنوز هم کار می‌کند."

خپله شاید به خاطر تند ابرامیتی "دوران خوش گذشته" ما شنش را چند خیابان آنطرف تر پارک کرده است. سوار می‌شویم و از خیابان‌های سانتیاگو عبور می‌کنیم. شهر بتدریج در حال بیدار شدن است. اولین رهگذران در پیاده‌روها و کارگران سوار بر دوچرخه به سوی محل کار در حرکتند. ما چنان گرم صحبتیم که نزدیک است مردی را که سر چهارراه با فلک پول خود به ما نزدیک می‌شود، زیر بگیریم.

مرد فلک دار می‌گوید: "رفقا! یک کمک کوچک به کمیته‌ی اعتصاب. خپله: "چه اعتصابی؟" و مرد توضیح می‌دهد که کارگر یک کارخانه دستگاه‌های الکتریکی است که از ۱۷ روز پیش در آن اعتصاب جریان دارد. از آنجایی که اتحادیه سندیکاها دیگر حامی اعتصابیون نیست، آنها برای ادامه اعتصاب به جمع آوری کمک مالی دست زده‌اند. و دوباره همان سؤال معروف که من باید به آن عادت کنم: "شما همان نویسنده‌ای هستید که عکسش را روزنامه‌ها چاپ کردند؟" و من حرفش را تأیید می‌کنم.

نیم ساعت بعد با خپله و کارگر اعتصابی سر میز صبحانه نشسته‌ایم و از این یا آن شاعر، شعرهایی را می‌خوانیم. گپگاه نیز شعرهایی را که خودمان در "دوران خوب گذشته" سروده‌ایم و لیریزانم جان با ختگان است بر لب می‌آوریم. این شعرها پیوسته در خاطرمان بوده و ما را به ماندن همواره در کنار کتابی رهنمون می‌شوند که توان واراده‌ی "نه گفتن" را دارا هستند.

دیتر، هنگامی که من این یادداشت‌ها را در دفتر کوچکم مرور می‌کنم، بنظرم می‌آید که تراز نامه سفر مثبت و برپا راست، چرا که این سفری است به سوی مردم، به سوی برادران فراموش ناشدنی‌ام و به سوی طبقة‌ی گرانقدرم.

لویس سبولودا

لویس سبولودا (LUIS SEPULVEDA) رمان نویس اهل شیلی است. کتاب‌های او به چندین زبان ترجمه شده‌اند و از روی یکی از رمان‌های وی به نام "پیرمردی که رمان‌های عاشقانه می‌نوشت" فیلمی در دست تهیه است.

با خواجه شیراز در گذر از شب یلدا

روز هجران و شب فرقت یار، آخر شد. زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد.

آن پریشانی شب‌های دراز و غم دل همه در سایه گیسوی نگار آخر شد.

صبح امید - که شد منتکین پرده غیب - گو برون آئی که کار شب تار آخر شد!

بعد از این نور به آفاق دهیم از دل خورشید که به خورشید رسیدیم و غبار آخر شد.

شکر ایزدا که به انبیا کله گونش کُل شد نَحْوَتِ یادِ بی و شوکتِ خار آخر شد.

آن همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود عاقبت در قدم بادِ بهار آخر شد.

باورم نیست ز بد عهدی ایام هنوز قِصَه غُصَه، که در صحبت پر آخر شد.

ساقیا! عمر دراز و قدحت پُر می‌باد. که به تدبیر تو، ستویش خمار آخر شد.

گرچه آشفتنگی کار من از زلف تو بود. حل این عقه، هم از زلف نگار آخر شد.

در شمار ارجه نیارود کسی حافظ بود. شکر! کان محنت بی حد و شمار آخر شد.

برگزاری جشن شب یلدا

شب یلدا، طولانی‌ترین شب سال توسط ایرانیان خارج از کشور در بسیاری شهرها جشن گرفته شد. دعوت گروه موسیقی (نوا) برگزار شد که در آن بیش از ۵۰۰ تن شرکت کردند. اجرای قطعات مختلف موسیقی ایرانی توسط گروه نوا و برگزار شده در لندن به دعوت جامعه ایرانیان و کانون ایران در روز یکشنبه ۲۸ آذر در لندن و جشن برگزار شده در شهر کلن آلمان از نظر استقبال

تازه‌های کتاب

"داستان کوتاه ایرانی"

درباره هفتاد سال داستان کوتاه ایران آغاز می‌شود. از بهار لولچندی پیش یک مجموعه داستان با نام "باد در بادبان" نیز انتشار یافت که ده داستان کوتاه وی را در بر می‌گیرد. داستان کوتاه ایران را انتشارات طرح نو با در بادبان را انتشارات نگاه منتشر کرده‌اند.

محمد بهارلو، نویسنده و نقاد نویس معاصر که نقد وی بر رمان کلیدر اثر محمود دولت آبادی خواندنی و درخور اعتناست، اخیراً برگزیده‌ای از داستانهای ۲۳ نویسنده معاصر ایران را همراه با نقد و تفسیر هر کدام از آنها منتشر کرده است. این کتاب که "داستان کوتاه ایران" نام دارد با یک مقدمه مفصل

انسان در شعر معاصر

انسانگراییانه شاعرانی همچون نیما یوشیج، شاملو، فروغ فرخزاد و اخوان ثالث را بررسی کرده است. "انسان در شعر معاصر" ۶۶ صفحه دارد و انتشارات توس آن را منتشر کرده است.

محمد مختاری، شاعر، پژوهشگر و نقاد نویس معاصر اخیراً دیدگاه‌ها و نظرات خود درباره چگونگی برخورد شعر معاصر با انسان را در کتابی با عنوان فوق منتشر کرده است. مختاری در این کتاب با طرح نکات و مباحثی نو دیدگاه‌های

انتشار برگزیده اشعار فروغ به زبان آلمانی

ورزیل از غلامحسین سعدی، عنتری که لوطی‌اش مرده بود از صادق چوبک و ترجمه و انتشار چندین مجموعه داستان کوتاه از نویسندگانی همچون جمال زاده، هدایت، علوی، آل احمد، احمد محمود و... سهم بسزایی در معرفی

ادبیات معاصر ایران در حوزه زبان آلمان نا آشنا نیست. گرچه تلاش‌های بزرگ علوی در این زمینه راهگشا بوده، لیکن ادبیات معاصر ایران معرفی و شناسایی خود به آلمانی زبانان را بیش از همه مدیون دکتر توح رهنماست. وی با ترجمه کتاب‌هایی چون "چوب به دستهای

ایرانپور:

هنوز زود است که موضوع را تازه کنیم. گمان می‌کنم خوب خواهد بود که هر یک تصویر و تصویری را که از کلیت اندیشه خود درباره داد و پیشرفت داریم کامل کنیم. این کار به همه ما کمک می‌کند تا مقایسه مؤثرتری انجام دهیم و اگر ایزد خرد یاری دهد کل این کلیت‌ها را بشکنیم و طرحی نو ترویج و متعطف‌تر بریزیم.

دادور: راست هم این است که تا اینجا ترک‌هایی در گوشه و کنار کلیت‌های متصور پدید آمده است. من در آخرین بخش سخنان خود خطاب به ایرانپور هیجانی‌پیش از اندازه نشان دادم و اگر وقت کنید جای رجز هم در اینجا خالی نیست. من ابلیس رجز را می‌شناسم، او جای بی‌سر می‌کشد که نیازی به جبران کمبودی باشد. در این باره اندیشیدم، و در ایامی که در جای از منطقی‌ترین بخش گفته‌های من باید درزی باشد تا که رجزی سربه درون کند. در زراهنویزی‌ها، اما وجودش را قبول دارم. مهم این است که حقیقت شکاف نخورد، نه کاخ پاورهای ما. ایرانپور: با چنین اعترافی تعادل قوا دوباره برقرار میشود! با این همه، اعتراف می‌کنم که کار من بسیار آسان‌تر است. من نیازی به کشف بسیار ندارم، الگوها آماده‌اند. بیست میلیون کیلومتر مربع پیشرفت به من الهام می‌دهد، در حالیکه بیست و پنج میلیون کیلومتر مربع شکست، شکستی در مقیاس همه دنیای دوم، توربا با خرد خویش تنها می‌گذارد. شکست دنیای دوم نیز به من الهام می‌دهد، و به شما شاید ضد الهام.

دادور: اعتراف کن که منظره بیست و پنج میلیون کیلومتر مربع شکست برای تو هم شادی آور نیست. ایرانپور: بیادت هست که من و تو روزگاری ریشه‌ای یگانه داشتیم. من شاخه غربی شدم و تو شاخه شرقی. من گفتم رفم بر پایه پیشرفت، و تو گفتی پیشرفت بر پایه انقلاب. مسئله مشترک داد بود.

دادور: من اکنون در شاخه خود نیز دو تا می‌شوم، شاخه سرخ، شاخه سبز، و تو، شاخه سفید، چه درختی! سبز و سرخ و سفید. ممبینی: آنچه می‌خواستم در آغاز ورودم به این بحث بگویم بگونه‌ای به آنچه دادور گفت بر می‌گردد. بررسی گفته‌های انجام شده نشان می‌دهد که ایرانپور بحث را بیشتر مشخص و در ارتباط با ایران پیش می‌برد، در حالیکه دادور بیشتر روندهای عام و جهانی را در نظر دارد. شاید بتوان گفت یکی بیشتر سیاست ناظر بر عمل را پایه بحث می‌گذارد و دیگری تئوری یا جهان بینی ناظر بر سیاست را. چنین حالتی کار را برای ایرانپور آسان‌تر و برای دادور و من که ما بایم نخست به تئوری و جهان بینی پرداخته شود - دشوارتر می‌کند.

ایرانپور: گمان من این بود که بحث مشخص است: پیشرفت. ممبینی: این بحث را در محدوده شرایط مشخص ایران پیش می‌بریم یا در یک مقیاس عام؟ در صورت نخست بحث بیشتر سیاسی خواهد بود و در حالت دوم تئوریک.

دادور: در جهانی که نظام‌های ارزشی آن فروریخته است و می‌رود تا به عصر آرمان‌زدایی تبدیل شود چگونه می‌توان بحث اجتماعی، فرهنگی را بر سیاست پایه گذاشت؟

ایرانپور: اتفاقاً درست در همین عصر به گفته شما آرمان‌زدایی است که میتوان بحث‌ها را بدون مقدمات فلسفی یا دینولوژیکی پیش برد، چرا توانیم؟ دادور: می‌توانیم، اما آیا می‌خواهیم؟

ممبینی: برخی‌ها می‌خواهند، این بستگی دارد به میزان وابستگی و نیاز سیاست‌ها به تئوری و جهان بینی، بازار آزاد چنین نیازی ندارد، یا کمتر دارد، اما کنترل اجتماعی دارد، و بسیار هم دارد. باری، آیا بهتر نیست که بحث را با بررسی همین دو مقوله ادامه بدهیم؟ شما می‌توانید پیش از آن جمع بندی خود را ارائه کنید. ایرانپور: آیا واقعاً شما این بحث را انجام نشده تلقی می‌کنید؟ از شکست جامعه کنترل در اسباب کهن تا شکست جامعه کنترل در روسیه جدید دو هزار و پانصد سال از من مشخص پیش روی ما است. آیا آن جهانی که در بیست و پنج میلیون کیلومتر مربع تشکیل شد و گسترش یافته و شکست خورد نمی‌تواند آزمون نهایی در نبرد جامعه آزاد و جامعه کنترل باشد؟ مگر این شکست قبل از هر چیز شکست کنترل به مثابه بنیاد هدایت جامعه نبود؟ منظورم در اساس کنترل اقتصاد و تولید است.

ممبینی: گاهی بحث خود بهتر از هر تنظیم‌کننده‌ای مسیر خویش را پیدا می‌کند. ما ناگزیر خواهیم بود این شکست بزرگ را بررسی کنیم، و اگر چه به قول چرچیل تحلیل درست حوادث تاریخی تنها مدتها پس از وقوع این حوادث ممکن می‌شود، طرح محتاطانه فرض‌هایی در این زمینه را می‌توانیم بپذیریم و به خدمت بحث جاری بگیریم. چنانچه موافق باشید پس از ارائه جمع بندی‌های مقدماتی خود در مقیاس بحث‌هایی که گذشت به بررسی دگرگونی و واژگونی جهان سوسیالیسم بپردازیم و پس از آن مشترکاً به تکمیل بحث پیشرفت و دادور: روشن است که بحث ما حاشیه‌های متنوع خود را خواهد داشت.

ایرانپور: بسیار خوب، طرح افکن آغاز کند! ممبینی: شما ادامه بدهید. من در این گفتگوها حواهم کوشید تا مثال سقراط باشم و نه، تمثال ارسطو.

باردیگر از باورها

گفتگو و راه‌های درباره اندیشه‌ها و باورهای سیاسی و فرهنگی

۴

در حاشیه داد و پیشرفت و گفتگوی درباره شاه و سلطنت

تنظیم از: امیر ممبینی

دادور: با کدام تفسیر؟

ممبینی: یکی یا پرسش به پاسخ می‌رساند، دیگری با پاسخ به پرسش!

دوست من، دوست من!

خطایی شده؟

تو نمی‌توانی از حقیقت را گفتی، خطا از اینجا است!

و آن نیمه دیگر...؟

این است که این دور را پایانی نیست. پرسش و پاسخ، در جهان فلسفه، بر دو سوی گویی گردان نشده‌اند. از این به آن، از آن به این. هیچ اندیشه‌ای که در پرسش بیشتر پاسخ نهفته است یا در پاسخ پرسش هر پرسش نشانی. دانشی است، همانگونه که هر پاسخ و هر دانشی بر پایه پرسشی است.

دوست جهانی چنین لغزان و روان، بقا اندیشه و باور چه دشوار است.

تو، که می‌خواهی مثال من باشی، آیا واپسین کلام من بی‌باعت است؟

افلاطون بزرگ آن را گزارش کرد. و من همیشه از این آرزو هستم که چرا واپسین کلام سقراط بزرگ چنین چیز کوچکی بود. خروسی برای اسکلا بیوس!

واپسین کلام من (شاید) برای توده‌های آن جزاین نتوانست باشد، و این شاید تجسمی از غم نامت من باشد. توده‌ها! من خود را یک فلسفه بد حکار آنان می‌دانستم، یک جهان، اما آنها تنها خروسی طلب داشتند، و مرگ مرا، من در ساحل سرد و سیاه خرافات به انتظار طلوع فلسفه از افق سوال بودم، که ناگهان موج مرگ توده‌ها مرا فرا گرفت.

و آن فلسفه طلوع کرد!

و آن فلسفه از افق سوال طلوع کرد، هنگامیکه حکیم به خاطر حکمتش، در افق خرافات غروب کرد، با شوکران جهل در جام.

طلوع فلسفه از افق سوال...! سده‌های بسیاری پس از آن، درد یاری دیگر، مردی شگفت، طلوع سؤال را از افق فلسفه رصد بست، با شراب دانش در جام.

بی‌آنکه خود را به حکار توده‌های نیش‌پور بداند، سوز، سده‌های بسیاری پس از آن، درد یاری دیگر، مردی دگر باره طلوع فلسفه را از افق سوال رصد بست. چه مردی! او خود را یک دنیا بد حکار توده‌های جهانی می‌دانست، و توده‌ها را نیز مانند فلسفه میدید، و فلسفه را وسیله آزادی، و آزادی را وسیله برابری، و این را وسیله برادری و این را وسیله یک بهشت، بر زمین برای همه. او کلام خود را بر گرده‌های نان نوشت و کاخ فلسفه را برای اقامت توده‌های جهانی آراست و درهای دانش را بر روی آنها گشود. پس، توفانی سرخ‌پیا خاست و دریای توده جوشید و خروشید و گردان‌گرده‌های معطر و زیر سقف آن کاخ پر شکوه به هیاهویی شگفت درآمد. توفان که فرو نشست حقیقت تلخ آشکار شد. کاخ با شکوه هزار تکه و ویران، نان‌های معطر خورد شده و کلمات حکیم‌ها شده در خاک و خون و چکمه مال، و آرزوهای حکیم‌خنده مایه سرداران و سر بازان سینه چاک‌او.

درد سوزمین پروس و هم در روس، تندبش‌های او را دیدم که بر خاک می‌کشیدند، و توده‌های جهانی چه نرفتی تار سنگ می‌کردند!

می‌گویند که در جایی از جهان تاریخ دانی جامی شراب برکت تند پس او نهاد به نشانه آن شوکران، و او به هیئت من درآمد.

و میدانی که پس از توهمه کشتگان راه خرد به هیئت جاودان تو درآمدند.

ماکتون، دوست من، دیگر بار سؤال است که از افق فلسفه برآمد. عصر تو عصر پرسش است. پرسش، در همه این میدانی که از من تا او آمدن می‌گذرد. از افق سؤال‌های سماچه چیز طلوع خواهد کرد؟ فلسفه‌ای دیگر برای توده‌ها؟

آیا فلسفه پایان نیافته است؟

شاید

و این علم نیست که باید بار همه پاسخ را بدوش بکشد؟

شاید

و آرمان‌های ما این بار نباید راست از خود علم سر بیرون آوردند؟

آرمان محصول مشترک احساس و ادراک، محصول

مشترک شناخت و تصور، محصول یگانه علم و هنر و فلسفه است. اگر احساس می‌کنی فلسفه به پایان رسیده است پس در آرمان‌ها نیز درنگ کن.

اما من هنوز امیدوارم که پس از فلسفه‌ها هم آرمان‌ها باقی‌بمانند.

اما میدوارم که بتوانی بر امید خویش باقی‌بمانی، با این همه نومی‌دانه می‌گویم که نه فلسفه و نه آرمان از افق توده جهانی طلوع نخواهد کرد. آرمان‌ها در افق توده‌ها و

اربابان آنها غروب کردند دوست من، باور کن! آرمان‌ها همچون زیباترین آفریده‌های پیچیده‌ترین هنرها تنها و تنها از خرد سر بر می‌آورند و برای خرد آشنا می‌مانند و نزد خرد گرامی می‌مانند. همانگونه که آن هندوی هوشیار روزگار تو گفت، توده‌ها خدا و آرمان و خرد را بصورت نان در ذهن خود مجسم می‌کنند. پس سراغ آنان اگر می‌روی، برای هدایت آنان می‌روی، به زبان نان سخن بگو، و به زبان سیاست، و با کم‌رازی‌ترین زبان‌های جهان، و با ساده‌ترین و ازده‌های هر زبان با آنان سخن بگو، و آرمان‌ها را بگذار نزد اندیشه آرام گیرند. شاید روزی بر بال اندیشه خرد به میان آنها راه بیابند.

سقراط غمگین!

خوب خویش را تفسیر می‌کنی!

چه دوزخی است سیاست بی آرمان.

چه دوزخی است جهان بی عشق برای عاشقان!

ایرانپور: تصویری کنم من کار کمتری داشته باشم، پس با اجازه شروع می‌کنم. الگوی اقتصادی من یک جامعه سرمایه‌داری، از نوع اروپایی است. این جامعه، جامعه پیشرفت است. بنیاد این پیشرفت، پیشرفت علمی، فنی و اقتصادی است. به زبان فلسفی، بنیاد بنیادها پیشرفت زیر بنا است. این پیشرفت خود مبتنی بر چند اصل تعیین کننده است. یا به زبان دیگر این پیشرفت تابع چند اصل است، که بدون آنها برنامه پیشرفت درهم شکسته می‌شود. اصل اول آزادی کامل اقتصادی است. آزادی کامل سرمایه، فعالیت و رقابت آزادانه سرمایه، عملکرد وسیع و آزادانه سود، و همه جوانب مهم دیگری که زیر عنوان بازار آزاد می‌گردد محتوای این اصل را تشکیل می‌دهند. اصل دوم آزادی کامل سیاسی است، که خود مکمل اصل اول و لازمه آن است. اصل سوم دولت مقتدر منتخب ملی است که می‌بایست برآمد دواصل پیش، و به نوبه خود پاسدار آن دواصل باشد. در اینجا وظایف دولت را که می‌توان در هر رژیم لیبرال غربی دید نمی‌خواهم بر شمرم. تا کیدم بر آن نکاتی است که در بحث ما اهمیت دارد. اصل چهارم نقش سرمایه دارانه دولت در اقتصاد است. دولت می‌تواند مثل یک سرمایه دار عمل کند و فعالیت سرمایه دارانه داشته باشد، اما سود او خیر او در کیسه سرمایه او ریخته می‌شود، در کیسه پیشرفت. اصل پنجم تابعیت کامل سطح رفاه یا سطح زندگی عمومی از سطح پیشرفت عمومی اقتصاد کشور است، و نه چیزی پیش از آن. یعنی، سرمایه عمومی هنگامی می‌زد را افزایش می‌دهد که این افزایش مزد یعنی افزایش قدرت خرید و ارتقا سطح زندگی کارورزان لطمه‌ای به توان سرمایه در رقابت آن نزنند و مخمل پیشرفت بیشتر نیابد. پس، ارفاق امروزه کارورزان فدای رفاه فردای آنها می‌شود. یعنی باز توزیع خیر خواهانه درآمدهای اجتماعی، که خود در ظاهر خیر و در باطن شر است، به کنار می‌رود، یعنی همچنان به کنار می‌ماند. اصل ششم رانیز میتوان گوشزد کرد، اگر چه این اصل به این سادگی در قاف هیچ برنامه‌ای جانی نمی‌گیرد.

اصل ششم اشاعه فرهنگ کار است. برای من روشن است که آزادی سرمایه و تحرک سود خود به خود زمینه را برای پیدایش و تقویت فرهنگ کار فراهم می‌کند. با این همه، یک کارزار فرهنگی، آموزشی نیز باید به خدمت گرفته بشود تا نقش و اهمیت کار سازنده را در جامعه تحکیم کند. اگر این کشور به اندازه شاعر و روحانی تارگو کارمند می‌داشت وضع ما این چنین نبود! مردم به روحانی نیاز دارند؟ بسیار خوب و پاره سنگ به مغز من

اصابت کند اگر به این مردم محتاج بگویم نه! اما مگر نه این که کارکنان همه رشته‌های فعالیت اقتصادی - اجتماعی فرهنگی از طریق کار بست تکنولوژی پیشرفته تر کاهش می‌یابند؟ خوب، روحانیت مان نیز این تکنولوژی را بکار بگیرد و شماری از نیروها را آزاد بگذارد تا به کار دیگری بپردازند! چرا بر عکس عمل می‌شود و بارش

تکنولوژی شمار آنها نیز بهی زیاد ترمی شود؟ و این همه شاعر برای چیست؟ هزاران شاعر در طی یک دهه در صف شهرت نام نویسی کردند. آنها از جان ما چه می‌خواهند؟ آخر چند هزار نفر را می‌خواهید از روی چند دهه شاعر رنج دیده این سرزمین کبی کنید؟ خدایم داند که همه عمر عاقل خود را در آرزوی خواندن خبری درباره یک کشف مهم علمی از سوی یک ایرانی بسر برده‌ام. آری، فرهنگ کار باید با پرورش ملت به حرمت بیکاری و کاهلی پایان دهد. باید در کوره کار آبدیده شویم و بر گرده کار پار خود را به منزل برسانیم. در نبرد بی رحمانه ملت‌ها و آدم‌ها، مارا چاره دیگری نداریم، و گر نه می‌توانستیم آرزوهای دیگری داشته باشیم.

پوراندهخت: آقای ایرانپور، جمع بندی شما هنوز کامل نیست!

ایرانپور: پس از بررسی مسائلی که ممبینی پیشنهاد کرد به تکمیل آن می‌پردازم.

پوراندهخت: در چارچوب آنچه خودتان تا کنون گفتید کاستی هست. شما در بحث خود از نوعی اصلاحات نام بردید، جای آن در این جمع بندی کجاست؟

ایرانپور: اصلاحات مورد نظر من عبارتند از مجموعه اقداماتی در چارچوب حفظ آهنگ پیشرفت اقتصاد و حفظ امنیت و تحرک سرمایه کشور، برای بهبود زندگی عمومی مردم. گمان می‌کردم که این امر بگونه‌ای در اصولی که شمردم مستتر باشد.

پوراندهخت: در مورد این اصلاحات، که هر گز نمی‌تواند با همین معصومیت عمل شوند و خبر از خطرات سوسیالیستی شما می‌دهند در جای خود شاید بحثی پیش برود، پس به مسئله دوم، و از نظر من به همان اندازه مهم می‌پردازم. شما که می‌گویید همه چیز در خدمت پیشرفت می‌کوشید با بصیرتی در خرد تاریخ نگاه کنید، چرا این همه باید پدیده‌ای بنام شاه با دشمنی برخورد می‌کنید؟ چرا غالباً در بحثتان به شاهان تاخته‌اید؟ چرا درباره پیشرفت پیش از انقلاب کشور و نقش بزرگ شاه در آن سکوت کردید؟ شما که شاهنامه‌ای را بررسی کردید چرا شاهان امروز را فراموش کردید؟

ایرانپور: ما پیش از این درباره شاهان صحبت کردیم. با این همه، چون این بحث ضبط می‌شود برخی از گفته‌ها را تکرار می‌کنم. لطف کنید و شما سکوت را در مورد نقش بزرگ شاه در پیشرفت باردیگر بشکنید، تکلیف من پس از آن روشن می‌شود!

پوراندهخت: خود پیشرفت که مورد قبول شما هست؟ ایرانپور: آری، ایران در سده چهارده خورشیدی پیشرفت کرد، بویژه در دهه‌های جهل و پنجاه اقتصاد کشور از رشد چشمگیری برخوردار شد. این پیشرفت جوانب منفی و کاستی‌هایی داشت، با این همه پیشرفت بود و سرچشم هم بود و بسیار مهم بود کشور مردم بود. با ج‌های گزافی که به قدرتها پرداخت شد بمانند، و نیز هزینه‌های نظامی و...

پوراندهخت: رهبر کشور در این سالها که بود؟ ایرانپور: دیکتاتور و همه کاره داخلی همان شاه بود. پوراندهخت: دو بعلاوه دومی شود چه‌ها! ایرانپور: آیا نفت همه اقتصاد ایران نیست؟ نود درصد آن نیست؟

پوراندهخت: هست. ایرانپور: آیا ملی کردن نفت بسود ایران نبود و به معنی استقلال ایران نبود؟ پوراندهخت: بود! ایرانپور: آیا ملی کردن نفت به مفهوم بی‌افکنی پیشرفت واقعی نبود؟

پوراندهخت: بود. ایرانپور: رهبر ملی کردن نفت و جنبش پیشرفت ما که بود؟ پوراندهخت: دکتر مصدق. من قصد نداشتم که بگویم شاه رهبر آن جنبش بود!

ایرانپور: دکتر مصدق را کی سرنگون کرد؟ پوراندهخت: انگلوسا کسونها، ... به کمک شاه. ایرانپور: چهار منتهای چهار مساویست با صفر!

پوراندهخت: چه منطق ساده‌ای! ایرانپور: دقیقاً! بسادگی ذهن روستائیان، و برای تحمیق همه ذهن‌های ساده، و قابل حضم برای همه! دویه اضافه دوهی چهار منتهای چهار مساوی صفر، و تمام! شاه بعلاوه پیشرفت مساویست با شاه پیشرفت!

پوراندهخت: امروزه گروه‌های گوناگونی از مردم ایران با منطقی‌های گوناگون، گاه بغرنج و گاه ساده در بروز را بر امروز ترجیح می‌دهند. آیا خود شما تصور نمی‌کنید که آن زمان بسیار بهتر بود. نظر مثبتی که نسبت به آن شاه پدید آمد در تاریخ ما کم سابقه است.

ایرانپور: اینکه دیروز بهتر از امروز بود امری نیست که نیاز چندانی به منطق و محاسبه داشته باشد، اینکه فردا چگونه باید باشد اصل مسئله است. روش عامه و عامیانه، روش آن توده‌های کثیرالعدده و حقیرالتجربه، و روش همه جزوه‌خوانهای از دنیا بی‌خبر این شده است که با مقایسه ساده امروز با دیروز نتیجه می‌گیرند که فردا را باید دقیقاً مثل دیروز، و حتی با دعوت همان دیروز، و حتی با پذیرش متابعت کامل از همان دیروز، و اینها کنند. بسیار جالب است، دیروز ما (من و ...) می‌گفتیم باران می‌خواهیم، آنها فریاد می‌کشیدند که سیل می‌خواهند امروز، با اینکه از سیل سرازیر شده به کمک خودشان

پشیمانند، باز هم از رسیدن درخواست باران ماه به گوش توده ها جلوه گیری می کنند و در هزاربومی می مند که سیل می خواهند. یک بار با سیلی خونین سلطنت را جارو کردند، یک بار دیگر می خواهند با سیلی به مراتب خونین تر از آن سلطنت را که دیگر فقط توی ذهن ناتوان آنها وجود دارد سر جای خود برگردانند. گوش کنید دوست گرامی، همان اندازه که به راه انداختن سیل و انقلاب قدرت تبلیغاتی و زورپوزومی خواهد، متحول کردن کشور از طریق اصلاحات سفید، اصلاحات بدون خونریزی، قدرت ترویجی و زور مغزی خواهد. دیوانه کردن توده ها بسیار، بسیار آسانتر از عاقل کردن آنهاست.

پورانده خت: شما از چپ های تندرو و مجاهدین صحبت می کنید، یا از مشروطه خواهان اصلاح طلب؟ ایرانیان: چپ تندرو تاریخش به پایان رسیده است، دست کم به عنوان یک عامل جدی در سیاست کارش به پایان رسیده است. تندرو و انقلابی و منقلب کننده و طرفدار سیل و طوفان امروز همین مثلث شاه پرستان، مجاهدین و حکومت هستند. توجه کنید که این سرهبریک خود را دولتی می دانند. آنکه حکومت است و تکلیفش روشن است. شاه پرستان هم می گویند که ما حکومت بودیم، و شاه خودشان را دارند، آن یکی، مجاهدین هم فکر می کنند حق آنها خورده شده و از این رودل خودشان را درست کردند و رئیس جمهور هم که تا بخوای نغری در بساطشان پیدا می شود. رابطه این سه نیرو، رابطه سه دولت متخاصم است. سه دولت جبار. از این فریب بزرگتر نیست که نیرویی دولت خود را تشکیل بدهد و بخواند آن را جانشین دولتی دیگر با حاکمیت دیکتاتوری بکند و آنگاه چنین طرحی را فرم و مسالمت بنامد.

دادور: اگر چه کمی از طرح پیش بینی شده خارج شدیم اما درست میدانم که باز هم در همین موضوع کمی مشورت کنیم و آنگاه نوبت من خواهد بود تا جمع بندی خود را ارائه دهم. من فکر می کنم به کمک هم می توانیم نخست جمع بندی بی طرفانه ای از دیروز مورد بحث بدیم و این کار را بسیار لازم می دانم، چرا که در این باره توهمات بسیاری هست. من در این باره به اختصار جوانب مهمی را که پیش از این به آنها رسیده ام طرح می کنم.

آیا ایران در سده چهاردهم، بویژه در دهه های چهل و پنجاه، یک جامعه رشد بود؟ پاسخ من مثبت است. ایران آهنگ تندرشد پیدا کرد و میرفت تا پایه های صنعتی خود را استوار کند. شرایط و علل این رشد چه بود؟

۱- تسریع روند رشد اقتصادی در مقیاس جهانی، در مقیاس کشورهای رشد یافته و مستعد رشد طی سه دهه اخیر. این امر اگر چه می تواند برای بسیاری از کشورها در نظر گرفته نشود، برای کشوری چون ما که در ارتباط تنگاتنگ اقتصادی با غرب بود عاملی قابل محاسبه و تا کید است. تحرک وسیع سرمایه داری غرب در این دوره روی اقتصاد کشورهای بیشتر هم پیوسته با آنها تاثیر جدی می گذاشت، نمونه ها را خواهیم شمرد.

۲- نفت، افزایش تولید نفت از یک سو و افزایش قیمت نفت از یک سو دیگر، و افزایش نقش نفت در اقتصاد، در برخی از این رشته ها افزون بر اینها. نفت پشتوانه برنامه رشد کشور بود، و امروز هم همین کالا نقش درجه اول را بازی می کند. بدون نفت حرفی از پیشرفت مورد نظر ما نمی توانست در میان باشد.

۳- تثبیت مناسبات سرمایه داری در کشور و تثبیت موقعیت رژیم پس از کودتا در چارچوب جوامع سرمایه داری و در خود ایران.

۴- گسترش و هم پیوندی سیاسی اقتصاد نظامی بین ایران و غرب، افزایش اعتماد غرب و جهان سرمایه داری به دولت ایران و مستحکم شدن رابطه ایران و آمریکا به عنوان دو متحد.

۵- افزایش حساسیت موقعیت استراتژیک ایران به

عنوان یک کشور هم مرز با شوروی و درک ضرورت تقویت بنیه اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران از سوی غرب و آمریکا بطور خاص، کره جنوبی، فرمز، هنگ کنگ، سنگا پور و برخی دیگر از کشورهای از چین موقعیتهای کمال استفاده را کرده اند.

علاقمین امنیت نسبی برای فعالیت سرمایه ها در ایران، در نتیجه تثبیت موقعیت رژیم و حمایت آن از سرمایه داری و سرمایه داران.

۷- مناسبات دوستانه دولت ایران با اسرائیل و حمایت یهودیان (بعنوان یک عامل مثبت) از یک ایران مقتدر در مرز شرقی جهان عرب.

بر این مجموعه عوامل کمک کننده دیگری راه می توان افزود. مثلاً، سیاست روسها در دهه های آخر، با استناد مناسباتشان با رژیم شاه و استادی که در این زمینه در دست هست تدریجاً در سمت دفاع از یک ایران مقتدر و بیطرف که بتواند عایقی بین خلیج فارس و مرزهای جنوبی شوروی باشد تغییر کرد. روسها در کتابهای تحقیقی خود گاهی در این زمینه زیاد روی های عجیبی کرده اند. آنها گاهی حتی شاه را با ایسمارک ایران، گاهی او را یک سوسیال دموکرات و گاهی کشور ما را یک کشور راه رشد غیر سرمایه داری ارزیابی کرده اند. با توجه به متابعت تئوریه و تحلیل های دانشمندان علوم اجتماعی شوروی از سیاست های جاری دولت در آن زمان، این ارزیابی ها معنایی بیشتر از یک ارزیابی معمولی داشته است. کمک های اقتصادی شوروی را نیز در زمینه پی ریزی پایه های صنایع سنگین اگر در نظر بگیریم می بینید که آنها رژیم شاه را بسیار جدی می گرفتند و نسبت به آن هم زیاد نومی نمودند.

مجموعه امکانات فوق با هم ترکیب شدند و شرایطی برای رشد کشور فراهم کردند. آیا می توان به راستی سلطنت و شخص شاه را نیز بعنوان یک امکان حساب کرد؟

بی آنکه قصد تبلیغاتی داشته باشم می گویم خیر. چرا؟ چون همه کشورهای که از تمام یا بخشی از امکانات برخوردار شدند و جمهوری بودند بسیار بهتر از این امکانات بهره گرفتند. ترکیه، کره جنوبی، فرمز، هنگ کنگ و نمونه های مشابه از هر جهت توانستند ثبات سیاسی و ثبات بیشتری تأمین کنند. در این همه این رژیم ها رژیم ایران بدلیل سلطنتی بودن آن نامتعطف تر و شکننده تر بود. در آنجا کودتاها آنقدر ممکن می شد، اما اوضاع رژیم باقی می ماند. یعنی عنصر جمهوری در آن کشورها ممکن بود و هست که از دیکتاتوری به دموکراسی تبدیل شود، ولی رژیم استبداد سلطنتی تنها راه در پیش پای خود گذاشت، یا تداوم آن رژیم و یا انهدام آن و ایجاد بحران عمومی در همه ارکان زندگی اقتصادی و اجتماعی کشور.

آیا شخص شاه نقش ویژه ای داشت و می توان او را جزء امکانات شمرد؟ به نظر من درست برعکس است و او به یک ضد امکان تبدیل شد. او باعث رشد بحران و رسیدن کشور به مرحله انفجار شد. او آدمی خود خواه، بلند پرواز و خیالباف بود. در یک مقایسه ساده بین محمد رضا شاه و پدراوروشن می شود که تفاوت از زمین تا آسمان است. رضاشاه، علیرغم دیکتاتور منشی و کارهای خیره سرانه ای که علیه توده های مردم می کرد مردی بود با اراده و تصمیم گیر و هدف دار و در حد خود هشیار و به ایرانی بودن خود هم می توان گفت که افتخار می کرد. او مهم ترین و مؤثرترین شخص در میان مجموع عناصر تشکیل دهنده رژیم خود بود. او مهر خود را بر تحولات دوران خود کوفته است. اما محمد رضا شاه فاقد آن خصوصیات بود. واقعاً چرا او حتی حزابی مثل ایران نوین را تحمل نکرد؟ چرا آن جشن های خود رسواکن دو هزار و پانصد ساله راه انداخت؟ چرا به نظارتشکرت فرستاد؟ چرا تقویم کشور را عوض کرد؟ چرا همه را می خواست مجبور کند که با عضو حزب رستاخیز شوند یا عضو ساواک؟ چرا پاراوری گلوی مردم

گذاشت و هی فشرده؟ چرا او اینقدر تحریک می کرد؟ چرا علیرغم مطیع بودنش در برابر غرب کارهای می کرد که گاهی خود غرب را می ترساند؟ آیا او دیکتاتوری خود را حتی بصورت مبالغه شده ای به نمایش گذاشت؟ او کدام معجزه را از خود نشان داد؟ آیا این کارهای او بزرگترین عامل و دستاویز گسترش موج نفت و سرانجام سیل انقلاب علیه او نبود؟ مگر او خود سرانجام از تلویزیون اعلام نکرد که اشتباه کرده است و از این پس صدای مردم را خواهد شنید؟ دوست گرامی! همه کشورهای بی که مثل ایران در راه پیشرفت افتادند راه خود را دارند ادامه می دهند، در حالیکه ما ویران شدیم، و این ویرانی، شرایطی است ویرانی دقیقاً در بطن آن رژیم نطفه بست و رویه رشد نهاد.

شگفت تر از همه آن است که طرفداران مسمیبت و علاقه مندان به آنها در صفوف دیگر نیروها این تصور را می خواهند در مردم تقویت کنند که گویا اگر شاه را بر سر کار می بود آن عصر طلایی به آینده منتقل میشد، و این پارایز برای دموکراسی بردوش. در حالیکه مسئله مسئله شرایط است. آن گذشته برآمد یک مجموعه عوامل و امروز برآمد مجموعه دیگری و فردا حاصل مجموعه ای دیگر. مثلاً، اگر ایران در پرواز نضاد آمریکا و روس و همجواری خود با شوروی می توانست سید سیرد و امکان برای جهش بدست آورد، امروز اتحاد آمریکا و روس و از بین رفتن آن شرایط و وجود آمدن شرایط عکس آن. منجمله تضاد منافع آمریکا و روس با ایران، یک ضد امکان را ایجاد کرده است. برای غلبه بر این ضد امکان و دهها ضد امکان دیگر دولت ملی، عقل ملی، نقشه ملی و پشتوانه ملی لازم است. دموکراسی سیاسی، ثبات، امنیت و همبستگی ملی لازم است. توده های مردم آرمان گرا هستند، و نمی توانند تصویر کامل یا درستی از آینده تجربه نشده داشته باشند. آنها امروز را با دیروز مقایسه می کنند و وقتی بسود دیروز نظر دادند فوراً خواهان برگشت به همان دیروز می شوند، برگشت به پندار، به خیال، به تصوراتی که برای آنها از آن روز ساخته شد. این انسان آگاه است که باید حتی اگر در مقایسه امروز دیروز بطور قطع آن دیروز را عصر طلایی نامگذاری کند باز هم جلوتسلیم شدن خود به توهمات را بگیرد، ضعف آن دیروز را باور کند و از آزمونهای دیروز و امروز برای حرکت مبتنی بر شرایط بسوی آینده بهره جوید.

پورانده خت: شما از ثبات و امنیت می گوید، و من هم مثل شما بر آن تاکید می کنم. من فکر می کنم که ثبات و امنیت و قانونیت اولین قدمها در راه دموکراسی در کشوری چون ایران باشد. آشوب و انقلاب و بی قانونی امان را از سرمایه دار و کارگر بریده است. نه سرمایه امنیت دارد و نه کار. هیچکس نه می تواند و نه دیگری تمایل آن را دارد که برای آینده خود برای آینده سرمایه و زندگی خود برنامه ای طولانی بزند. چون کسی نه به امروز و پانصد سال دارد و نه به فردا. در چنین کشوری با تجربه بیش از دو هزار و پانصد سال حکومت پادشاهی و استبدادی، بدون تأمین اتوریته مرکزی، بدون وجود نام اتوریته آفرینی مثل شاه در ترکیب سیاست حاکم، چگونه می توان ثبات و امنیت و حتی قانونیت ایجاد کرد؟ من، یا بسیاری کسان چون من، خرد خود را از دست نداده اند که به زبان خویش و به قیمت تحقیر خویش شخصی را شاه بنامند و برای اوصافی آنچنانی قائل شوند. نه! مسئله سیاست است. مسئله نامی است که در میان این توده اعتبار دارد و ترس می آفریند و احترام می آفریند و حتی ایجاد می کند.

من این نام، این اتوریته را برای آشوبستانی چون ایران ضروری میدانم و نه آن شخص را و یا این شخص را. مثلاً، کسی چون آقای شیخ عالدین شفا و یا شاپور بختیار خلی خوب می دانند که رضا پهلوی از هر نظر غیر قابل مقایسه با آنان است. آنها کاملاً آگاهند که رضا خدا کثرتی می تواند شاگرد درس آنها باشد یا طلبه علم آنها. دفاع چنین کسانی از شاه و رژیم شاه دقیقاً با علم به این حقیقت

است که این مردم، که مردم این آشوبستان نیازمند شاه هستند، حالا می خواهد صاحب این نام یک مجسمه باشد. شاه یک وسیله است درست آنها برای ایجاد ثبات و امنیت و قانونیت در کشور.

ممبیتی: اگر شاه یک وسیله ثبات و امنیت و قانونیت است، چرا محمد رضا شاه چنین وسیله ای نشد؟ پورانده خت: او چنین عاملی بود، و کوشید که باشد، مخالفین نگذاشتند.

ممبیتی: اگر قرار باشد خواستن شاه مورد نظر شما یا خواستن مخالفین مورد نظر شما نفی شود، دیگر چگونه می توان آن صفات را برای آن شاه بر شمرد، مگر نه اینکه همیشه آن مخالفین خواهند بود؟ اگر مخالفت مخالفین ثبات و امنیت و قانونیت دلخواه آن شاه همه کاره را اینگونه اسفناک نفی کرد، چگونه شاه هیچکاره در خواستی مشروطه خواهان خواهد توانست از امیال نیک خود در برابر آن مخالفین دفاع کند؟ آیا تاریخ تصوری شما بگونه ای کمدی تکرار نخواهد شد؟

پورانده خت: مردم دیگر تجربه کرده اند و از انقلاب و آشوب بیزارند.

ممبیتی: گفته شما پاسخ من نیست. با این همه از شما می پرسم، کدام مردم چنین تجربه ای کسب کردند؟ توده های مردم؟ توده های مردم و سازمان های سیاسی مدعی سروری آنها؟ یا هم شاید خود سازمان های سیاسی؟

پورانده خت: مردم، توده های مردم. سازمان های سیاسی که نود درصد شان تروریست و جنگی هستند.

ممبیتی: آیا شما فکر نمی کنید که در این کشور انقلاب ها و شورش ها و آشوب ها را معمولاً همین نیروهای سیاسی شروع می کنند و نه آن توده ها؟ و ثبات شاه شما را، حتی اگر توده ها هم به آن نیازمند باشند همین نیروها با پای خواهند داد؟ توده های ما یا سکونتند یا فریاد، این را استبداد شاهیه به آنان آموخته است. آخر چرا شما فکر با ثبات تری برای ایجاد ثبات در این کشور نمی کنید؟ نگاهی کنید به جغرافیای سیاسی جهان با ثبات ترین کشورها کدامند؟ آیا شاه و خلیفه در ثبات آنها نقشی دارد؟ آیا نه اینست که با ثبات ترین و پیشرفته ترین کشورهای جهان کشورهای با نظام جمهوری و دموکراسی هستند؟ شاید می گوید شرق تفاوت می کند؟ برایتان هند، چین و ترکیه را مثال می آورم و برایتان دهها نمونه دیگر را می توان شمرد.

من انکار نمی کنم که شاه در شرایطی می تواند مظهری وسیله ثبات و امنیت و حتی استقلال باشد. اما آن شرایط گذشت. همه کشورهای پیشرفته و نیم پیشرفته جهان برای تأمین ثبات و امنیت و قانونیت خود، برای تأمین شرایط بهتر اقتصادی سیاسی برای کشور خود، راهی جز آن نیافتند که بر حکومت منتخب و رژیم جمهوری و پارلمانی تکیه کنند. راهی جز سپردن قدرت به رای خود مردم نیست. راهی جز آزادی انتخابات و انتخاب آزاد رهبران سیاسی در شرایط یک جمهوری مبتنی بر دموکراسی نیست. اگر شاه به شما صاحب قدرت سیاسی باشد سرانجام با انقلاب و خونریزی سرنگون خواهد شد، چرا که عصر شاهان مدتهاست پایان رسیده است و تنها عقب مانده ترین، جاهل ترین ملل اسیر چنین بت های هستند. اگر شاه شما فاقد هر گونه قدرت سیاسی است، مثل انگلیس در آن صورت دیگر نمی تواند خود منشأ ثبات و امنیت و قانونیت باشد، بلکه این احزاب حاکم، مجلس و قوای سه گانه هستند که امور را اداره می کنند و اگر شاه شما چنین شاهیه است چرا این همه برای تحمیل آن تلاش می کنید؟ چرا می خواهید یکبار دیگر این کشور متغیلاً خونین صورت گیرد. اگر شما واقعاً دموکرات هستید چرا به تأمین ثبات و امنیت و قانونیت توسط دموکراسی این همه بدگمان هستید و برای آن آقا بالا سرمی کارید؟ آیا شما واقعاً بخاطر کشور ستمگ شاه را به سینه می زنید، یا می خواهید بار دیگر سنگ خود را بر فرق ما بزنید؟

قرارداد غزه ساریحا...

ادامه از صفحه ۱۱
خود مختاری به تعریق افتد تا هر دو طرف فرصت یافتن راههای حصول به توافق را پیدا کنند. هفته گذشته به اکثر تبعیدیان فلسطینی که درست یک سال پیش از سوی اسرائیل از نوار غزه اخراج و به کویهای جنوب لبنان رانده شده بودند، اجازه داده شد که به خانه های خود بازگردند. مطبوعات غربی از قول مقامات اسرائیلی گزارش دادند که ندادن این متناهی به عنوان ژست حسن نیت از جانب اسرائیل، محتمل است. از جمله، گفته می شود که ممکن است ۱۲۰۰ نفر از ده هزار زندانی فلسطینی محبوس در زندانهای اسرائیل، آزاد شوند. فیصل حسینی یکی از نمایندگان فلسطینی ها در مذاکرات صلح، هشدار داد که خاور میانه در صورت عدم حصول نتایج مشخص در مذاکرات خود مختاری، در آستانه یک آتشفشانی قرار خواهد گرفت.

آیا انگلستان...

ادامه از صفحه ۱۱
صورت گرفت، در عمل به خشم و انزجار بیشتر کاتولیک ها منجر شد. ارتش جمهوری خواه ایرلند (ای. ار. آ) که محبترین سازمان مسلح کاتولیک ها به شمار می آید، برای مقابله با پلیس انگلستان جنگ راه داخل انگلستان هم کشاند و با بمب گذاری ها و ترورهای بیشتر دولت انگلستان را برای خروج نیروهای خود از ایرلند تحت فشار گذاشت. در ماه های اخیر با مذاکرات محرمانه میان لندن و دوبلین (با بخت ایرلند جنوبی) از یک سو و لندن و رهبران ارتش جمهوری خواه ایرلند (ای. ار. آ) از سوی دیگر زمینه های توافق بین دو کشور پدید آمد که هفته گذشته در لندن به صدور بیانیه مشترک منجر گردید. این توافق گرچه نظری است، اما پیمان برپوستن ایرلند شمالی به ایرلند جنوبی را برآورده نمی کند، اما پارادای از

تازه های کتاب...

توسط خانم زیگفرد لطفی و آقای بهمن نیرومند از کتاب های جای خالی سلوچ و سفر بعمل آمده نیز سهم مؤثری در اشاعه ادبیات معاصر ایران در حوزه زبان آلمانی داشته است. اما به رغم این تلاش ها در زمینه ترجمه شعر معاصر ایران هنوز کار چندانی انجام نشده است. در حوزه زبان آلمانی اخیراً برگزیده های از اشعار فروغ فرخزاد در ۱۲۴ صفحه با ترجمه و مژخره

معرفی و نقد فیلم های محسن مخملباف

در عرصه بین المللی اقبال و اعتنای در خورتوجهی یافته اند. در سال های اخیر فیلم های مخملباف بخاطر استقلال و آزاد اندیشی و دید نقادگرانه وی کم یا بیش در محافل توفیق افتاده و قیچی سانسور به حک و اصلاح آنها پرداخته است. این

یکی از مشخصه‌های سال‌های آخر قرن نوزدهم گسترش مداوم جنبش‌های ملی در اروپا بود. این جنبش‌ها بالاخره پس از پایان جنگ جهانی اول بر اساس اصل ملی، سیمای ژئوپولیتیک اروپا را از بنیاد دگرگون کردند. در این فصل تحول‌ناپذیر امور در سرزمین‌های جدید که زمینه‌ساز جنبش‌های ملی در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم بودند.

ملی‌گرایی تاریخ ویژه‌ای دارد. این ایدئولوژی مراحل مختلفی را از سرگذرانده است. مرحله نخست در همان پایان قرن هجدهم آغاز می‌شود. در این مرحله مردمی از احساسات برای کشف دوباره سنت‌ها و زبان‌های محلی بخش‌هایی از روشن‌فکران را در بر گرفت. در حالی که این رنسانس خلقی به بسیاری از جنبش‌های ملی‌آنی خدمت کرده و بنا بر این به حق به عنوان اولین مرحله این جنبش‌ها (مرحله الف) قلمداد شد، اما خود به هیچ وجه یک جنبش سیاسی توده‌ای نبود و از آن گذشته هیچ گونه اهداف سیاسی و با خواسته‌های برنامه‌ای را تعقیب نمی‌کرد. (هابس باوم، ص ۱۲۴). در مرحله دوم (مرحله ب) این سنت‌ها توسط گروهی از فعالین به "سنت ملی" بدل شد و بر وفق "اندیشه ملی" مورد بهره‌برداری قرار گرفت. سرانجام بسی‌د پرتر این تلاش‌ها قادر شدند توده را نیز در بر گرفته، سومین مرحله (مرحله پ) را پدید آورند. در این مرحله ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه به جنبش‌های ناسیونالیستی بدل شدند. این مرحله در ثلث آخر قرن نوزدهم آغاز شد. تازه در این مرحله "مسئله ملی" اهمیت پیدا کرد و به جنبه‌ای مهم در سیاست داخلی اغلب دولت‌های اروپایی تبدیل شد. همان‌طور که اشاره رفت، ملی‌گرایی در این دوره برخلاف اندیشه ملی در دوره لیبرالی، عناصر زبان و قومیت را بر جسته کرد. جالب توجه است که حتی در برخی از جنبش‌های ملی که قبل از این دوره وجود داشتند، مثلا در ایرلند، جنبه زبان تازه در این دوره اهمیت پیدا می‌کند و تلاش‌های جدی جهت ایجاد یک زبان واحد ایرلندی به وسیله ترکیب لهجه‌های گوناگون، تازه پس از سال ۱۸۰۰ انجام می‌شوند. (هابس باوم، ص ۱۲۷). ظهور جنبش‌های ناسیونالیستی بسیاری از حکومت‌های پادشاهی را با معضلات فرهنگی و سیاسی مواجه کرد. "مشروعیت اصلی اغلب این سلطنت‌ها با اندیشه ملی ارتباطی نداشت. رومانوف‌ها بر تاتارها، لیتوانی‌ها، آلمانی‌ها، روس‌ها و فلتلندی‌ها حکومت می‌کردند. هابس‌بورگ‌ها در آس مجارها، کرووات‌ها، اسلواک‌ها، ایتالیایی‌ها، اوکراینی‌ها و استروآلمانی‌ها قرار داشتند. هانورانی‌ها بر ساکنان بنگال، کبک و نیواسکاتلندی‌ها، ایرلندی‌ها، انگلیسی‌ها و ولزی‌ها حکومت می‌کردند. به علاوه بر فراز قاره اروپا چه بسیار بودند اعضای یک خانواده سلطنتی که در حکومت‌های مختلف و گاه رقیب مشارکت داشتند. به راستی چه ملیتی می‌توان برای بوربون‌ها قائل شد که در فرانسه و اسپانیا حکومت می‌کردند و یا برای هونرسل‌ها که بر پروس و رومانی حاکم بودند و یا برای ویلیس باخ‌ها که بر پروس و یونان سلطنت می‌کردند؟" (آندرسون، ص ۸۸). بنا بر این اهالی دولت‌های سلطنتی به لحاظ زبانی و فرهنگی نا هم‌گون بودند. به این علت جنبش‌های ملی‌گرایانه آن‌ها را در موقعیت نامطلوبی قرار داده، وادارشان کردند به اندیشه ملی‌روی آوردند و سیاست ناسیونالیسم رسمی (آندرسون، ص ۹۱) میان سلطنت و افکار ملی‌پسند برقرار سازند. به عنوان نمونه در روسیه با حکومت آلکساندر سوم (۱۸۹۴-۱۸۸۱) درواکتش به ملی‌گرایی اوکراینی‌ها، فلتلندی‌ها، لیتوانی‌ها و غیره این هدف تعقیب شد که امپراتوری را بر سه اصل خودمختاری، مذهب ارتودوکس و ملیت پایه نهادند. دواصل نخست از اصول کهن بودند تنها اصل سوم پدیده‌ای نوین بود. استراتژی روسی کردن امپراتوری بدان منجر شد که پس از سال ۱۸۸۷ زبان روسی به عنوان زبان تعلیم در همه مدارس دولتی ایالات مختلف تدریس شود. به این ترتیب سیاست هم‌گون‌سازی که در برخی از کشورهای به علت نیازهای دولت‌داری مدرن از قبیل آغاز شده بود، اکنون محرک‌های جدیدی یافت. آن‌جایی که این استراتژی قبیل از فرمان جنبش‌های ملی آغاز شد، نظیر سیاست انگلیسی‌کردن در بریتانیا کبیر در رابطه با اسکاتلندی‌ها و ولزی‌ها توانست موفق شود. (۲) اما آنجایی که سیاست ملی‌کردن با تأخیر آغاز شد، نظیر امپراتوری هابس‌بورگ، به یک آن‌ا کرونیسم بدل گشت و قادر نشد سلطنت واحد را نجات دهد. هنگامی که در دهه هشتاد قرن هجدهم یوزف دوم تلاش کرد زبان آلمانی را به تنها زبان دولتی حکومت پادشاهی بدل کند، این اقدام منجر به تشدید ملیت‌گرایی در میان "ملیت‌های مختلف شد. اما سیاست انگلیسی‌کردن در بریتانیا کبیر نیز موفقیتی مشهود داشت و قادر نشد در سرزمین‌های غیر اروپایی اهداف خود را جامه عمل بپوشاند. مثلا این سیاست در هندوستان جنبش استقلال ملی را برانگیخت. من به علل جنبش‌های ملی در خارج از اروپا بعداً خواهم پرداخت. این‌جا فقط مایلم اشاره کنم که میان سیاست انگلیسی‌کردن در اسکاتلند و در هندوستان یک اختلاف بزرگ وجود داشت: اگر اسکاتلندی‌ها دسترس آزادانه به ادارات و مقام‌های اداری لندن داشتند، در هندوستان راه‌های هندوهای انگلیسی‌شده به بالاترین مقامات حکومتی مسدود و امکانات ترقی‌شان به شبه‌قاره محدود بود. موقعیت‌شان با کرئول‌های آمریکایی قرن هجدهم قابل مقایسه بود. با وجود این که این‌جا قشر گسترش‌یافته‌ای از روشن‌فکران به لحاظ زبان و نیز از نقطه نظر شیوه زندگی و معیارهای ارزشی متفاوتی با انگلیسی‌ها نداشت، اما در مقایسه با انگلیسی‌های ساکن متریوپول به سان یک طبقه درجه دوم به حساب می‌آمد. این موضوع از ایجاد یک حس یگانگی ملی با بریتانیا کبیر ممانعت کرده و زمینه‌ساز جنبش ناسیونالیستی هندوستان شد. "این‌جا تناقض بنیادی ناسیونالیسم رسمی انگلیسی، ناسازگاری درونی امپراتوری و ملت" به آشکارترین

ملت و ملت‌گرایی، افسانه یا واقعیت؟

م. مزدک

قسمت دوم

وجه نمایان می‌شود. (آندرسون، ص ۹۸). اکنون به نقطه مبدأ خود در این فصل بازگردیم و علل گسترش سریع جنبش‌های ملی‌گرایانه را در ثلث آخر قرن نوزدهم در اروپا تعقیب کنیم. به انقلاب زبان‌شناسی که در جریان قرن نوزدهم زبان‌های مکتوب زیادی پدید آورد، قبلاً اشاره کردم. این پدیده در پیوند با برخی روندهای دیگر در حیطه اجتماعی و سیاسی، در قالب‌های گوناگون فرهنگی-زبانی برخی حکومت‌ها و استراتژی‌های هم‌گون‌سازی این حکومت‌ها، ملی‌گرایی را در ابتدا به صورت فعالیت گروه‌های سیاسی معین و سپس به شکل جنبش توده‌ای پدید آورد. روندهای ذیل در پیدایش و گسترش ناسیونالیسم نقش عمده داشتند: پیدایش یک قشر متوسط مدرن که منافع مادی آن با انتخاب یک زبان اداری و تعلیمی ارتباط مستقیمی داشت؛ مقاومت گروه‌های سنتی در برابر هجوم مدرنیسم؛ سیاست دموکراتیزاسیون که در چارچوب گسترش دولت‌داری معاصر پیش می‌رفت و تشدید مبارزات اجتماعی. روندهای فوق در قالب یکسان‌سازی زبان و ملت - که نه به دلایل ناسیونالیستی بلکه به علل پراگماتیستی به وسیله دولت‌های اداری مدرن انجام شد - زمینه را برای ملی‌گرایی مهیا ساخت. همان‌طور که خواهیم دید جوهر این ملی‌گرایی نه مسائل مربوط به فرهنگ و ارتباط بلکه مسائل قدرت، مقام، سیاست و ایدئولوژی بود. نقش زبان برای طبقات اجتماعی گوناگون از اهمیت یکنواختی برخوردار نبود. اقشار بالا (اشرافیت و بورژوازی بزرگ) به ملی‌گرایی گراشی نداشتند. "سرانجامه به یکی از زبان‌های فرهنگی همه‌گیرتر صحبت می‌کردند و اگر زبان ملی و خانوادگی آنان جزو آن‌ها نبود، لاف‌بازی از زبان‌های همه‌گیرا یاد می‌گرفتند. البته آن‌ها زبان ملی را با یاد و نسل محلی تکلم می‌کردند، اما غالباً به توهی که آن‌ها را به عنوان متعلقین قشر اجتماعی ممتاز متنازع می‌کرد. مقام رسمی این زبان‌ها برای این بی‌تفاوت بود، زیرا هر زبانی هم که برای تعلیم و اداره امور به کار می‌رفت، در خدمت آن‌ها بود. (هابس باوم، ص ۱۳۶). اقشار زحمت کش نیز اشتیاقی به ناسیونالیسم نشان نمی‌دادند، زیرا زبان برای این طبقات به منظور تکلم به کار می‌رفت و بنا بر این زبان مکتوب اهمیت نداشت. برای بخش‌های قابل توجهی از اقشار متوسط مدرن مسئله به نحو دیگری مطرح بود. در این اقشار گرایش قوی‌تری به سوی ملی‌گرایی مشهود بود. "اقتشاری که با کاربرد رسمی زبان ملی صعود و سقوط ملی‌گرایی، اقتشار متوسطی بودند که زندگی محقری داشتند، اما تعلیم دیده بودند و حافظه این علت که به کارگیری پدیدار اشتغال داشتند، مقام لایه پائینی قشر متوسط را به دست آوردند. این مقام گذراندن آموزش مدرسه‌ای معنی‌رابط می‌کرد. ... مدافعین ملی‌گرایی عبارت بودند از: روزنامه‌نگاران محلی، معلمین مدارس ابتدایی و مستخدمین پائین دولتی. مبارزاتی که در سیاست هابس‌بورگ‌ها، هنگامی که مجادلات ملی‌گرایانه نیمه‌اتریشی امپراتوری را عملاً غیر قابل اداره کرد بود، جریان داشت، حول آن می‌چرخید که زبان تعلیمی در مدارس بالا تر چه باشد و یا آن که ملیت متقاضیان مقام ریاست یک ایستگاه راه‌آهن محلی چگونه تعیین شود. (هابس باوم، ص ۱۳۹). به این ترتیب برای این اقشار عدم پذیرش زبانی که در آن تعلیم یافته بودند به عنوان زبان رسمی در عین حال تهدید به موقعیت اجتماعی‌شان به حساب می‌آمد. آن‌چه ملی‌گرایی را برای اقشار میزبور چنین کبیرا کرد، در احساس عدم امنیت اجتماعی نهفته بود. به عنوان نمونه "زبان فلانندی و فرانوسی کانادایی به هیچ وجه در معرض تهدید قرار نداشتند و متکلمین این زبان‌ها هیچ مقام ممتاز اجتماعی را تعقیب نمی‌کردند؛ بر عکس متکلمین به زبان مسلط نایز به پذیرش اقتشار تعلیم دیده، بومی به عنوان طبقه "پایین" داشتند. به این ترتیب نه زبان بلکه مقام و موقعیت اجتماعی اقشار متوسط فلانندی و کبکی مورد تهدید بود. این تهدید باعث پیدایش جنبش سیاسی شد. (هابس باوم، ص ۱۴۱).

علاوه بر بخش‌هایی از اقشار متوسط مدرن، اقشار سنتی نیز که مورد تهدید سرما به داری صنعتی مدرن بودند، در ملی‌گرایی راه‌تجارتی جستند. این اقشار که در طرز تفکر خود محافظه‌کار و غالباً کاتولیک بودند، در برابر تهدید بورژوازی صنعتی و سوسیالیسم پرولتری خدانشناس (هابس باوم، ص ۱۴۲) یا کرایش به سوی ملی‌گرایی واکنش نشان دادند. به خصوص خود بورژوازی سنتی که بر اثر بحران بزرگ پایان قرن نوزدهم دچار تلاطم شده بود، کرایش شدیدی به ناسیونالیسم نشان داد. همچنین جنبش مهاجرت که تا پایان قرن نوزدهم به سابقه بوده و پراکنده‌کننده رنکارتنکی از اقوام در سراسر کره زمین به دنبال داشت به ناسیونالیسم این اقشار محافظه‌کار مساعدت کرد. به این ترتیب پیوند با یک ناسیونالیسم مبارزه‌جویانه واکنشی بود در برابر تهدیدی که از سوی طبقه کارگر، سرما به داری صنعتی مهاجرین یگانه تصور می‌شد. همین اقشار پایه احزاب راست ناسیونالیست را تشکیل دادند که بعدها در بسیاری نقاط به فاشیسم گرایش پیدا کردند. بنا بر آن‌چه گفته شد روشن می‌شود که ناسیونالیسم، هنگامی که به عنوان ایدئولوژی ایجاد شده بود، با وجود همه مزایایی که برای قدرت‌های بزرگ به خصوص به هنگام تدارک یک جنگ امپریالیستی در بر داشت و به همین خاطر برایشان خوشایند بود، مستنفل تلاش‌ها و اهداف این قدرت‌ها به وجود آمده است. از این گذشته تاریخ نشان داد که تلاش‌های ناسیونالیستی به اقشار مدرن سنتی متوسط محدود نماند، بلکه قادر شد توده

که اکنون علیه دولت‌های ملی مست و سودا داشت. جنبش‌های ناسیونالیستی باسک‌ها، کانالان‌ها، فلانمندی‌ها، کروات‌ها و غیره نمونه آنند. از سوی دیگر یگانگی ملی اهالی کشورهای اروپایی به وسیله تبلیغات دولتی و وسائل ارتباط جمعی معاصر تقویت شد. به علاوه ناسیونالیسم به طور کامل و آگاهانه در خدمت دولت‌های ملی قرار گرفت. این وضعیت سپس بر اثر بحران اقتصادی جهانی آب به آسیاب جنبش‌های فاشیستی ریخت و در هنگامه‌ای که شکست، ضعف و ناتوانی سایر ایدئولوژی‌ها جهت ارائه پروژه‌ها و برنامه‌های سیاسی جهت تحقق ایده‌های انسانی به منتهی ظهور رسید، زمینه ناسیونالیسم جنگ جورا مهیا کرد. به این ترتیب ملی‌گرایی آتوپی کسانی شد که آتوپی دوران روشن‌گری را از دست داده بودند، برنامه‌ها را نداشتند که دیگر امید به سایر برنامه‌ها نداشتند، اندک‌اندکی کسانی شد که به بدبختی سیاسی و اجتماعی سابق باور نداشتند. (هابس باوم، ص ۱۷۰). با این وجود نمی‌توان ملی‌گرایی دولت‌ها و ناسیونالیسم جنگ‌جوی جنبش‌های فاشیستی را با احساس یگانگی ملی توده‌ها یکسان گرفت. این احساس یگانگی به مانند قبل با یک آگاهی اجتماعی پیوند داشت. بنا بر این جای تعجب نیست که جنبش‌های فاشیستی مجبور بودند برای کسب نفوذ‌شان، عناصر اجتماعی را در برنامه و تبلیغات خود بکنج‌انند. بر عکس احزاب کمونیست اروپا در تیرد ضد فاشیستی استراتژی آگاهانه بسیج احساسات ملی را به پیش بردند. سایر جریان‌های سیاسی نیز مجبور بودند بر زمینه این آگاهی ملی-شهروندی و اجتماعی قدم بردارند.

ملت و ملی‌گرایی در "جهان سوم"

پس از جنگ دوم جهانی در مستعمرات سابق، دولت‌های جدیدی پدید آمدند که بر اساس مدل دولت‌های ملی اروپایی به نوبه خود شکلی ملی‌پدیرا کشتند. ناسیونالیسم‌هایی که در جهان مستعمراتی گسترش یافتند، در مرحله جنبش‌های رهائی‌بخش، نمی‌توانند در قالب اصل ملی توضیح داده شوند، بلکه جنبه ضد امپریالیستی داشتند. این جنبش‌ها از برخی جنبه‌ها به جنبش‌های استقلال‌طلبانه ادوار گذشته در آمریکا شباهت دارند. کنترش مکانی این جنبش‌های ملی بر واحدهای مستعمراتی سابق مسالک استعاری منطبق است. از آن‌جایی که واحدهای جغرافیایی که استقلال‌شان هدف این جنبش‌ها بود، غالباً محصول واحد‌های اداری مستعمراتی بود، "جنبش‌های رهائی‌بخش تنها قادر بودند بر پایه عناصر مشترکی که به وسیله قدرت‌های استعماری به آن‌ها اعطا شده بود، قدم بردارند. زیرا واحد مستعمراتی در اغلب مواقع تنها واحد موجود و تنها خصیصه ملی به حساب می‌آمد که بر اساس آن کشورهای نوپیدا پدید آمدند. (هابس باوم، ص ۱۶۳). در فرایند تکوین ملی واحدهای مستعمراتی، سیاست‌های اداری مسالک استعماری نقش ویژه‌ای داشتند: ابعاد وسیع مسالک استعماری اداری و تعداد بی‌شماری مستعمرات زده‌امکان آن را که کادرداری در این مستعمرات فقط از اهالی متروپول‌ها تأمین شود، ناممکن می‌کرد. دولت استعماری و اندکی بعد سرما به داری بزرگ به سپاهیان از مستخدمین اداری نیازمند بود که قادر به تکلم به دوزبان باشند تا بتوانند نقش واسطه‌ریا میان کشور مادر و خلق‌های زیر سلطه استعمار ایفا کنند. (آندرسون، ص ۱۸۸). به علت این نیاز یک سیستم تعلیم و تربیت مدرن برقرار شد که به ایجاد یک قشر روشن‌فکر به لحاظ زبانی و فرهنگی هم‌گون منجر گشت. از میان این قشر، پیش‌نازان جنبش‌های استقلال‌طلبانه ملی سر بر آوردند. این روشن‌فکران با آنکه به زبان‌های دولتی اروپایی به فرهنگ مدرن غرب دست‌رسی داشته و از این میان به ویژه از مدل‌های ملی‌گرایی، هستی ملی و دولت ملی آگاهی یافتند. (آندرسون، ص ۱۸۸). با این وجود آن‌ها در اداره امور سیاسی حتی در واحدهای مستعمراتی نقشی فرودست ایفا کرده، ارشاد به کشورهای مادر مسدود و از قدرت اقتصادی بی‌بهره بودند. "پارادوکس ناسیونالیسم رسمی مسالک استعماری این بود که ... بالا جباران چه را که به طور روزافزون به عنوان تاریخ ملی کشورهای اروپایی تصور و تشریح می‌شد به درون آگاهی استعمارزدگان برد. ... البته طنز تاریخ در آن نهفته بود که این توصیف تاریخی از یک آگاهی تاریخی برمی‌خواست که از آغاز قرن بیستم در همه اروپا در قالب‌های ملی تصور می‌شد (بارون‌هایی که در انگلستان حکومت می‌کردند، نه انگلیسی‌حرف می‌زدند و نه خود را انگلیسی می‌پنداشتند، اما با این حال هفت صد سال بعد در مدارس بریتانیا کبیر به عنوان میهن پرستان گذشته قلمداد شده‌اند). (آندرسون، ص ۱۲۰). اهالی اغلب واحدهای اداری مستعمراتی قبل از دوره استعمار هیچ گونه وجه اشتراکی نداشتند و به لحاظ فرهنگی و زبانی نا هم‌گون بودند. اگر هم در اهالی ساده این مناطق پیش‌شکل‌های یک یگانگی ملی-قومی، مذهبی و غیره وجود داشت، این‌ها پیش از آن که کمکی به ایجاد آگاهی ملی نمایند، مانع پدید آمدن این آگاهی شدند و به وسیله استعمارگران علیه ناسیونالیست‌ها به کار رفتند. (هابس باوم، ص ۱۶۱). اصولاً در خارج از مناطق اروپایی به جز کشورهای نظیر ژاپن، چین، کره، ویتنام، مصر و ایران نهاد سیاسی دائمی وجود نداشت. از این نظر نقش نهاد سیاسی، دستگاه اداری مدرن و مدارسی که قبلاً جریان‌کننده ملی و یگانگی ملی را در اروپا پدید آوردند، در این مناطق به عهده واحدهای اداری مستعمراتی قدرت‌های استعماری قرار گرفت. کشوراندوزی نمونه جالبی برای اثبات این مدعا است. مرزهای این کشور که اکنون یک ملت به شمار می‌رود، به وسیله فتوحات هلند تا سال ۱۹۱۰ تعیین شد. قبل از این منطقه بزرگ جمعیتی ساکن بود که در بیش از سه هزار

ابتکارات محلی

در شمال و در جنوب به برکت ابتکارات سازمان های کوچک و بزرگ وجود موانع زیاد در زندگی گروه های مالی بی بضاعت بهبودی حاصل گشت که نتیجه تلاش خود این اقشار و شایان تقدیر می باشد. ادارات مرکزی و محلی، نهاد های بین المللی سازمان های غیر دولتی بومی و خارجی و همچنین برنامه های رشد فی مابین شمال و جنوب از این تلاش ها حمایت درخوری داشتند.

کلوب رم پژوهش جامع و گسترده ای در زمینه نقش ابتکارات محلی در مناطق کشاورزی انجام داد. مرکز توجه ما بخش کشاورزی است. ما ولی ابتکارات مشابه در زمینه صنایع دستی و در حومه شهرها را فراموش نکرده ایم. این ابتکارات باید مورد حمایت و پشتیبانی قرار بگیرند. در فقیرترین مناطق آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا تعداد زیادی پروژه های کوچک در بخش کشاورزی، بهداشت و آموزش به وسیله نهاد های غیر دولتی، دهقانان و ساکنین روستا به اجرا درآمده است. آمار و ارقام سال ۱۹۸۵ حاکی از آن است که بیش از صد میلیون بزرگوار در این پروژه های غیر دولتی شرکت داشته اند و تعداد این پروژه ها به سرعت در حال افزایش است.

امروزه در نیم کره جنوبی، در هندوستان، فیلیپین و در آمریکای جنوبی هزاران و در آفریقا، اندونزی و تایوان صدها سازمان غیر دولتی فعالیت می کنند. این سازمان ها علی رغم پیشینه متفاوت همه جز تلاش مشترکی محسوب می شوند که با امکانات ناچیز و حمایت محدود سازمان های غیر دولتی غرب حواصیل اولیه انسانی را رفع می کنند. هدف اولیه این تلاش ها در امور تغذیه، آب آشامیدنی سالم و بهداشت همگانی است.

این سازمان ها همچنین به مردم دهات در درک مشکلات خود و حسن مسئولیت پذیری یاری می رسانند. آن ها باید سازمان دهی شده و آموزش ببینند. در این امور باید زنان، مطروودین اجتماع و معلولین مشارکت داده شوند. پیشرفت برای این مردم عبارت است از: حفر چاه یا ساختن مخازن به قصد ذخیره کردن آب باران برای سیستم آبیاری، اصلاح بذور و بهبود نوع دام، درخت کاری، ساختن توالت، تربیت کودکان و دانش آموزان، پس انداز، پس اندازهای بومی که اکثر آرد دست زنان است، سرمایه گذاری های مهمی برای آینده می باشد و باید به سراغ آن ها انداخته شوند. در تمام عرصه های مورد مطالعه ما به نقش زنان که نقش مرکزی و جایگزین ناپذیر است، اهمیت داده نمی شود.

سازمان های غیر دولتی و مردمی به ویژه با فعالیت های خود در فقیرترین مناطق جهان خدمت ارزنده ای می کنند. بی شک این فعالیت ها در آینده روح خواهد گرفت. زیرا خیرات روستاهایی که رسوخیز یافته اند، به سرعت با بخش می شود و در قلب دور افتاده ترین نقاط کویر، جنگل یا کوه هار سوخ می کند. روستائیان تا کنون تن پرور، عقوبت مانده و ما یوس دانسته می شدند، حال آن که آن ها در واقع یاد رنا امیدی مطلق بودند و نیاز از گرسنگی نای عمل نداشتند. آن ها اکنون باور می آورند که این تلاش ها در زندگی شان مؤثر خواهد افتاد و نیروی اراده خود را در بهبود سرنوشت خود و خلق آینده ای بهتر برای فرزندانشان به معرض نمایش می گذارند.

به همین دلیل باید در بسیاری از مناطق برای پروژه های کوچکی اولویت قائل شد که بتوان آن ها را در درون استراتژی کلی ادغام کرد. برای جلوگیری از حریف و میل امکانات مالی و عواقب نامیمون پروژه های نامبرده در گیری از تجارب پیشین ضرورت دارد اهداف تا کنونی سیاست رشد را تغییر داد و پروژه های کوچکی را تسریع بخشید که به سرمایه گذاری های ماهیت کمتری نیاز داشته باشند و رشد آن ها مورد استفاده اکثریت مردم قرار بگیرند.

پس از رسیدن به مرحله معینی از رشد و پیشرفت در این زمینه ها ساختن پروژه های متوسط مانند جاده سازی، بازارها، بیمارستان های کوچک و مدارس در دستور عمل قرار می گیرند. روستاها و سازمان های غیر

به مناسبت بیست و پنج سالگی کلوب رم

انقلاب عموم بشری، یگانه راه بیرون رفتن از این بست؟

برگردان از: امیر برادری

قسمت دوم

دولتی باید احداث چنین پروژه هایی را در انطباق با سیاست رشد دولتی تنظیم کنند. به همین طریق صنایع داخلی، کارگاه های کوچک و دستی به وجود می آیند. آن ها محصولات تازه ای تولید کرده و با تولیدات خود منابع درآمد بخور و نمیری ایجاد می کنند.

نقش حکومت

از نقطه نظر عام سیاست رشد و پیشرفت بخش کشاورزی که به چشم اندازها و اولویت های تازه استوار است، به رسمیت شناختن ابتکارات محلی و نهاد های غیر دولتی، امری واجب و شایسته می باشد. پیش شرط اجرای برنامه توسعه کشاورزی برای هر دولت اتخاذ تصمیمات بنیادین سیاسی از جمله در زمینه اصلاحات ارضی، برنامه سیاسی برای رشد جمعیت و احداث مؤسسات بهداشتی در مقیاس کوچک است. متأسفانه به رسمیت شناختن نهاد های غیر دولتی از طرف دولت ها اغلب در مرحله حرف باقی می ماند.

ما به کرات شاهد آنیم که چگونه (دولت ها) با کار بست تر فنند ها و اقدامات خود به موفقیت پروژه های کوچک لطمه می زنند و در تنا فر با پیشرفتی هستند که هدف این پروژه ها است. قیمت خرید کالا های کشاورزی غالباً جبران کار و زحمت دهقانان را نمی کند و به همین دلیل نه تنها تأثیری تهییج گر ندارد، بلکه دلسرد کننده است. وضع مالیات مستقیم و غیر مستقیم بر مناطق کشاورزی که به هر حال آرد را می آید کی برخوردار هستند، بارگرا نی بر کرده روستائیان است. وضع مالیات سنگین به وسیله دولت می تواند مانع تحقق پروژه های کوچک شده و حتی به تعطیل شدن آنها بیانجامد. در چنین مواردی پشتیبانی خارجی هم دردی را دوانمی کند.

حکومتی که رشد مناطق کشاورزی را هدف خود قرار داده باشد، باید آماج های سیاسی و مالی خود را نیز با ضروریات آن منطق سازد و از بار فشار های مالی بکاهد. عامل دیگری که حکومت ها به هنگام برنامه ریزی توسعه ملی باید مد نظر داشته باشند، اولویت دهی به راه سازی و ساختن شهرک های نیمه بزرگ میان شهر های بزرگ و دهات است.

خلق ظرفیت های ملی پژوهش و تکامل برای رشد جنوب اهمیت حیاتی دارد. متأسفانه دانشمندان در بسیاری از کشورهای نیم کره جنوبی از احترام و عزت ناچیزی برخوردارند. انسان های مستعد در بسیاری از این کشورها در مشاغل دیگر از تریان ترقی بالا می روند و مشاغل علمی ارزش ناچیزی دارند. به همین خاطر بخشی از دانشمندان این کشورها در خارج از کشور و آکر آرد در کشورهای غربی مشغول تحقیق هستند. هدف عاجل هر سیاست علمی ملی باید ایجاد و خلق شرایط اولیه و مؤسسات پایه ای باشد تا بدینوسیله بتوانند وطن را دوباره برای آن بخش از ذخیره بیوغ مهاجر، جذاب و دلربا سازد. باید با توجه بیشتر و پرداخت حقوق بهتر آن بخش از دانشمندان را که در کشور مانده اند، در خانه نگه داشت.

کلامی نیز راجع به فرار سرمایه بگوئیم، که در برخی از کشورهای رشد یافته ابعاد آن با مجموع قروض خارجی این کشورها برابر می آید. این وضع باید طبعاً از طریق مصوبات و دستورات حکومتی تغییر یابد. افکار عمومی در این کشورها به خوبی از این مشکلات با خبرند و این یقیناً

همراه باشد که استفاده متناسب از مزایای انقلاب تکنیکی را تضمین کند، این هزینه ها سرسام آور نخواهد بود. به لحاظ تاریخی کشورهای که امروز روند صنعتی شدن را طی می کنند، از مزیت بزرگی برخوردار هستند: آن ها سرمایه خود را در زمانی می سازند که امکانات تکنیکی متنوعی در دسترس است.

باید چاره ای اندیشید تا این امکانات فقط در انحصار غرب نمانند و جنوب نیز به آن دسترسی یابد. این امر امکان پذیر است، اگر به عنوان مثال بخشی از هزینه های مالی کمک به کشورهای در حال رشد، به شرط دادن تکنولوژی مدرن به این کشورها و به عنوان غرامت به بخش خصوصی داده شود.

در این رابطه باید پرسید، آیا مناسبات کنونی همکاری موفقیت آمیز بین المللی را به اندازه کافی رخصت می دهند؟ در این میان بالقوه دو مانع وجود دارد. سد اول سرشت سیاسی دارد: با تشنج زدائی به نظر می رسد یک جنوب بین المللی در حال زایش است. جنوبین انتظاراتی را در زمینه رابطه میان شرق و غرب بیدار ساخته، ولی در رابطه ضروری شمال و جنوب چنین امری مشاهده نمی شود. واقعیت این است که شرق و غرب به خاطر رقابت و منافع عملی یا سیاسی خود سعی داشتند در زمینه تقاضای کمک به کشورهای جهان سوم گوی سبقت را از یکدیگر بر بیاورند.

ثانیاً موضع گیری بسیاری از اقتصاددانان و سیاستمداران کشورهای صنعتی مؤید ناشکیبانی آن ها است. آنان بر این باورند که تغییر ساختاری کشورهای بلوک شرق سابق امری عملی و ششانی است، ولی رشد جنوب کماکان دشوار. بالا گرفتن موج بنیاد گرانی در جهان اسلام نه تنها راه تجزیه و تحلیل عینی منافع اقتصادی را دشوار ساخته، بلکه سنت احترام به دیگران و نشان غیر مذهبی را نیز که در بخش بزرگی از جهان عرب ریشه دوانیده بود، تهدید می کند.

کلوب رم قادر است در حل این مشکلات نقش خود را ایفا کند. اقدامات از بالا به پایین مطلقاً ضرورت دارند تا بدینوسیله از طریق راه حل های عملی بتوان به رشدی دست یافت که منجر به افزایش و گسترش عنان گسیخته مصرف مواد خام در سراسر جهان نگردد و نیروهای بازار را به گونه ای تجدید شکل دهد که بتوانند در برابر پارامترهای درآمدت برابر و حفظ محیط زیست از خود عکس العمل نشان دهند. پیروزی جهان در گرو بسج اخلاقی و معنوی انسان ها است.

لازمه این امر فداکاری تمام انسان ها است. میوه چنان این ایثار نسل های آینده خواهند بود. پیام های ایثار و از خویش گذری، زیبا و فرح بخش هستند. ولی آن چه ضرورت واقعی دارد، اعمال فشار دائم در جهت آموزش بیشتر و معرفت یافتن بر ارتباط میان محیط زیست و نظم جهانی عادلانه تر و لذا مطمئن تر است. فشار واقعیت های خرید کننده ما را در برابر دیگران قرار داده است: با خویش تغییر می یابیم و یا برکنده شدن نسل بشر از روی زمین. به منظور غلبه بر این سه مشکل بزرگ، تحولی بنیادین در پیش و کردار انسان ها لازم است. این تحول باید بدون فوت وقت صورت بگیرد.

این اقدامات اجتناب ناپذیر، سنگین، مردم ناپسند و دردناک خواهند بود. کشورهای تروتمند باید تروتمندان را با دیگر کشورها تقسیم کنند. به همین خاطر در کشورهای صنعتی باید شیوه زندگی و منش مصرف تغییر یابد و در کشورهای رشد یافته تغییر منشی نهادین در راستای نیل به ابتکارات فردی، انطباق و استناد در بهتر در تمام امور صورت گیرد.

اما انسان ها هنوز به لحاظ معنوی به هیچ وجه آمادگی این انقلاب چند ساحتی را ندارند. چنانچه افکار عمومی همه جانبه و گسترده در جریان امور قرار نگیرد و آن چنان که شاید و باید برای این تحولات حیاتی تدارک نیابد، ما با رخت و طغیان روبرو خواهیم شد، همانا در مقطعی که حکومت ها و دست اندر کاران امور بیشتر از هر زمان دیگری به حمایت افکار عمومی نیاز دارند.

حکومت ها را وامی دارد که به این مشکلات توجه بیشتری نمایند. این روند اکنون در برخی از کشورهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین به چشم می خورد.

نقش مجامع بین المللی

در سال های اخیر نظر مؤسسات مالی بین المللی از قبیل بانک جهانی پول، شورای همکاری اقتصاد اروپا و سازمان کمک به توسعه ژاپن به مشکلات عقب ماندگی کشاورزی جلب شده است. بجاست که بانک های توسعه منطقه ای آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا و خاورمیانه نیز نیروی بیشتری صرف این مسائل کنند. گرایش تازه ای در حال پدید آمدن است که هدفش سرمایه گذاری مستقیم در پروژه های کوچک و مستقل از دولت است. این روند بر این احتمال می افزاید که کمک های مالی صرف این پروژه ها گردد و در کانالهای دیگر ناپدید نشود - امری که در گذشته به کرات اتفاق افتاده است.

مع الوصف میان ادارات بزرگ دولتی و بوروکراتیک و سازمان های مردمی از لحاظ ساختار سازگاری وجود دارد. روح آفریننده سازمان های مردمی و مطالبات کار روزمره، به رغم انتظاری که از آن ها می رود دیگر فرصتی برای آن ها نمی گذارد تا به مسائل اداری و بوروکراتیک بپردازند. به نظر ما سازمان های مالی بین المللی باید سهم بیشتری از بودجه خود را برای حمایت و تسریع رشد کشاورزی، بدان گونه که شرحش رفت، در اختیار ابتکارات محلی (غیر دولتی) قرار دهند. فزون بر این سازمان های مالی جهانی باید یک کمیته مشورتی ایجاد کنند که متشکل از سازمان های غیر دولتی جنوب و سازمان های مانند کلوب رم باشد. وظایف این کمیته می تواند ارائه رهنمود های علمی، برگزینی پروژه های واجب الوجود و کمک در ارزیابی عینی از نتایج کار باشد.

عاجل ترین وظیفه سازمان های بین المللی معضل دیونهای خارجی کشورهای رشد یافته است. صادقانه باید متذکر شد که در خلال سال های گذشته تحول مثبتی در این زمینه روی داده است. سر آغاز این تحول مثبت اعتقاد معاهده میان صندوق بین المللی پول و کشور مکزیک در سال ۱۹۸۶ بود. در این قرارداد برای اولین بار میان سطح رشد یک کشور و سقف پرداخت بدهی های آن تناسبی ایجاد شد. امروز ما شاهد تجدید نظر در باره معضله بدهی های کشورهای رشد یافته و سازمان های وام دهنده هستیم.

یکی از وظایف مهم کلوب رم عبارتست از: افتناع متصدیان امور در رابطه با امکان همکاری میان شمال و جنوب و پیشرفت عموم بشری به بهای خسران کم تر محیط زیست منطقه ای و جهانی. به منظور دست یابی به این مهم باید از تکنولوژی های مبتنی بر مصرف کم تر انرژی استفاده کرد، از کوشش ها و تلاش ها در راستای خلق توان پژوهش تکنولوژیک و علمی ملی در کشورهای جهان سوم پشتیبانی نمود و به منظور پیشرفتی غیر متمرکز و متعادل، استفاده از ذخایر بومی و انرژی های قابل تبدیل را با شدت بیشتری تسریع کرد.

در نگاه اول شاید به نظر رسد که هزینه مالی ضرور برای کشورهای رشد یافته سرسام آور باشد. ولی اگر سیاست کمک به کشورهای رشد یافته با برنامه ریزی ای

تحصیل کردگان بود. تنها در دوره استعمار زدائی، یعنی عمدتاً پس از سال ۱۹۲۵، هنگامی که دولت های ملی مستقل پدید آمدند، بر اثر ایجاد این دولت ها و به ویژه به کسک و مسائل ارتباط جمعی مدرن، حس یگانگی ملی تثبیت شد.

پس گفتار

بنابه آن چه گفته شد روشن می شود که احساس تعلق ملی به عنوان شکلی از آگاهی گروهی نمی تواند یک تکامل طبیعی فکنداد شود. پیدایش این توانایی که بتوان در قالب مقولانی نظیر ملت فکر کرد محصول تحولات اقتصادی و فنی معاصر است که بر ویرانه های اشکال ادراک ما قبل مدرن شکل گرفت. برخلاف این فرضیه که برخی پیش شرط های پایه ای نظیر زبان مشترک، تبار مشترک و تاریخ مشترک در مرحله معینی از تکامل اجتماعی، ملت را به عنوان محصول طبیعی تحول انسانی پدید آوردند، تاریخ پیدایش اغلب ملل ثابت می کند که آن ها از یک گونا گونی رنگارنگ از اهالی که از نقطه نظر همه این عناصر یک نام گونی عظیم نمایان می ساختند، تشکیل شده اند. تنها پس از

پیدایش دولت های ملی، تحت تأثیر دستگاه اداری مدرن و سیستم تعلیم و تربیت، ملت به عنوان یک اجتماع خیالی پدید آمد. بنا بر این ملت محصول دولت اداری مدرن است. فقط هنگامی که در این فرایند هم کون سازی اهالی پیش رفت، معیار هائی نظیر زبان مشترک، تاریخ مشترک و زمینه های تباری مشترک در تعریف ملت وزن یافتند. از این نظر فراموشی یا حتی سوء تفاهم در درک تاریخ، عنصر اصلی در پیدایش یک ملت به حساب می آید. (آرنت ران).

پانویس ها
۳- در حالی که هاس باوم بخش هائی از افشار متوسط را نخستین حاملین ناسیونالیسم می داند، اندرسون معتقد است که علاوه بر این افشار بخش هائی از اشراف و بورژوازی نیز به جنبش های ملی تمایل داشتند.

۴- این بدان مفهوم نیست که در این مناطق هیچ گونه تلاش ملی کربانه وجود نداشته است. اما این تلاش ها قادر نشدند از مرحله ب به مرحله پ تکامل یابند. حس یگانگی ملی اهالی چنین تلاش هائی را به یک انارکتیسم بدل کرد.

ملت و ملت گرایی، افسانه یا واقعیت؟

ادامه از صفحه ۸

جزیره پراکنده بوده، به لحاظ مذهبی به شاخه های اسلام، بودائیسم، کاتولیسم، پروتستانیسیم، هندوئیسم و ابینیسم تقسیم شده و به پیش از صد زبان مختلف تکلم می کرد. چگونه می توانست در چنین منطقه رنگارنگ و نام گونی بدون نقش دستگاه اداری استعماری و مدارس آن یک یگانگی ملی ایجاد شود؟ مدارس که این جای آغاز قرن بیستم بنا شدند، به وسیله کتاب های درسی واحد، مدارک تحصیلی استاندارد و طبقه بندی سنی محصلین در کلاس ها و واحدهای درسی... یک جهان تجربی مستقل و هم آهنگ پدید آوردند. (آندرسون، ص ۱۱۳). در این مدارس مردمی در کنار هم نشستند که از گروه های قومی - زبانی مختلف جمع شده بودند و در دانشگاه پایتخت مردمی از همه واحدهای اداری مستعمراتی گرد هم آمدند. این تجربه مشترک پایه ایجاد یک احساس تعلق گروهی بود. زبان تعلیم که در مدارس مورد استفاده قرار گرفت، یک زبان اداری کهن بود که در آغاز قرن نوزدهم در بخش های کوچکی از این منطقه عظیم به کار می رفت و سپس در

شکل چاپی به وسیله گروه بسیار کوچکی به عنوان زبان مکتوب مورد استفاده قرار گرفت. این زبان که نمی توانست به وسیله اکثریت بزرگ اهالی تکلم شود، از طریق سیستم مدرسه تثبیت شده و بالاخره به زبان ملی اندونزی بدل گشت. (اگر تعلیم در مدارس به زبان هلندی صورت می گرفت، آن گاه زبان هلندی می توانست به زبان ملی اندونزی تبدیل شود. همان طور که مثلا در غنا زبان انگلیسی به زبان ملی بدل گشت). طبقه روشن فکری که این چنین پدید آمد و اکنون بر اثر تعلیم و تربیت مشترک و زبان مشترک متحد گشت، توانست یک حس تعلق گروهی شبه منی کسب کند. به علاوه متعلقین به این طبقه مشترک در امکانات ترقی خود محدود بودند، مشترکاً به وسیله استعمارگران به عنوان افراد درجه دوم تحقیر می شدند و به لحاظ حقوقی و سیاسی مورد اجحاف قرار می گرفتند. این شرایط آن ها را که اینک از تاریخ ملی آروپائیز آگاهی داشتند، در موقعیتی قرار داد که به عنوان پیش قراول جنبش رهائی بخش ایدئولوژی ملی گرایانه را پذیرا گردند. اما همان طور که قبلاً اشاره کردم این احساس یگانگی با ملت در اغلب واحدهای اداری مستعمراتی تا قبل از استقرار حکومت های مستقل، محدود به قشر

مسئله ملی و تمامیت ارضی ایران

قومی شان انتقاد می کرد.

آقای شریعتمداری هم مسائل موجود در نواحی ملی و قومی ایران را چندان متمایز از مسائل سراسری نمی دانست و حساسیت این مناطق را بیشتر به هم نژادی مردم دوسوی مرز، وزن و اهمیت ژئوپلیتیک ایران و تحریکات و توطئه های خارجی در این رابطه، برخی بد آموزی های نیروهای سیاسی و... بر می گرداند. وی استبداد مرکزی را عامل تبعیض ها دانسته از لزوم رعایت حقوق فرهنگ های ملی و قومی در کشور دفاع می کرد.

آقای بهزاد کریمی با تأکید بر نسبی دیدن واقعیت ها و غیر قابل مقایسه دانستن ستمی که در کشورهای همجوار همچون ترکیه و عراق بر اقلیت های قومی و ملی می رود با آنچه که در ایران می گذرد، تصریح کرد که به هر حال ستم ها و اجحافات وارد بر اقلیت های ملی و قومی را نمی توان با ستم های عمومی در مقیاس کشور تماماً همجنس و همسان دانست و اگر چه صحبت از وجود ملت ستمگر و ملت تحت ستم در کشور ما صحبت دقیقی نیست، معذرت این اجحافات مضاعف تنها با ستم ملی و وجود تبعیض ملی در کشور قابل توضیح است. بهزاد کریمی با اشاره به تغییر و تحولات جهانی در سال های اخیر و روندهای جاری در منطقه از یک سو و تداوم حاکمیت حکومت ایدئولوژیک اسلامی از سوی دیگر، حساس تر شدن مسئله ملی و قومی در ایران و نیز احتمال به خطر افتادن تمامیت ارضی کشور را مورد تأکید قرار داد و عدم چاره جویی های منطقی و مناسب در قبال مسئله ملی را خطری دانست که در تداوم خود می تواند به تقویت گرایش های افراطی ایران پرست، منجر شده و پیامدهای ناامید کننده برای مردم و کشور رقم زند.

اوضاع و احوال موجود در نواحی ملی و قومی ایران و تبعیض های فاحش آنها نسبت به سایر مناطق را با مسئله ملی و فشار و ستم ملی بی ارتباط می دانستند. مثلاً آقای همایون بی اعتنایی به زبان ها و فرهنگ های محلی و منع آموزش و گسترش آنها را با کمبود امکانات و منابع (مالی) و شیوه های نادرست آموزشی مرتبط دانسته و با کاذب و غیر واقعی خواندن بخشی از عقب ماندگی های مناطق ملی و قومی ایران، بخش دیگر را با فرمول بندی هایی چون فقیر شدن همه ای استان های ایران به سود تهران و یا مقایسه ای ایران با کل اروپا که در آن هم بخش های پیشرفته و عقب مانده وجود دارند، توضیح می داد.

آقای امیر خسروی ضمن تأکید بر تراکم بیشتر مسائل و مشکلات فرهنگ و اقتصادی در برخی مناطق ایران، آنها را با عباراتی همچون ستم های عمومی و انسانی، ناموزون بودن برنامه های توسعه و مشکلات ناشی از وجود روابط ایلی و طبایفه ای در این مناطق تبیین و تشریح می کرد و در همان حال از سیاست های رژیم گذشته و رژیم کنونی در جلوگیری از آموزش اقوام مختلف کشور به زبان مادری خود و رشد و گسترش فرهنگ

نابرابری ها، تأمین حقوق همه ی نواحی و مناطق ایران و جلوگیری از ایجاد یک دولت مستبد مرکزی می دانستند. در زمینه ی جد و حدود و مضمون عدم تمرکز اما تفاوت های گاه جدی در نظرات طرف های مناظره وجود داشت. مثلاً با یک امیر خسروی انجمن های ایالتی و ولایتی مطروحه در قانون اساسی مشروطیت را ساختار مناسب عدم تمرکز می دانست. وی در عین حال تأکید داشت که سخن گفتن از حکومت های محلی که متصدی امور اجرایی و پاسخگوی مشکلات محل باشد باید با احتیاط همراه گردد، زیرا در غیر این صورت چنین حکومت هایی می توانند به حکومت های خود مختار تجزیه طلب بدل شوند.

از نظر داریوش همایون با حرکت بر اساس منشور حقوق بشر، توسعه و عدم تمرکز مبتنی بر انجمن های ایالات و ولایات قانون مشروطه، می توان همه مسائل را حل نمود. او حتی از لزوم برقراری حکومت های محلی نیز سخن به میان آورد. لیکن داریوش همایون به این سؤال که عدم تمرکز مبتنی بر انجمن های ایالات و ولایات "با دولت مقتدر مرکزی" مورد حمایت آقای همایون چگونه سازگار می تواند باشد، پاسخ نداد.

آقای شریعتمداری با تأکید بر ویژگی های جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و قومی، عدم تمرکز را در تلفیق با دموکراسی پارلمانی، زمینه ی مناسب برای پیشرفت، توسعه و ثبات سیاسی و اجتماعی کشور دانست. او گفت: احزاب سیاسی باید عمدتاً جنبه ی سیاسی عدم تمرکز را توضیح دهند و جنبه های عملی آن را با اتکاء و بهره گیری از نظر متخصصان و کارشناسان به پیش ببرند. وی ضمن غیر محوری دانستن مسئله ای اقوام در طرح عدم تمرکز، طرح خود رانافی و ویژگی های قومی ندانست و اعلام کرد که این ویژگی های می توانند در طرح عملی جنبه های مختلفی به خود بگیرند.

آقای عبدالرضا کریمی بر آن بود که در شرایط ضعف بنیان ها و پیشینه ی فرهنگ دموکراتیک در ایران، عدم تمرکز می تواند محمل های لازم برای نهادی شدن دموکراسی را فراهم آورد. وی در راستای برنامه ی پیشنهادی حزب دموکرات برای خود مختاری، بودجه و سیاست های مالی و پولی، سیاست خارجی، ارتش و... را از وظایف و اختیارات دولت مرکزی دانست و پرداختن به سایر مسائل محلی و منطقه ای را در حیطه ی اقتدار و اختیار حکومت های خود مختار ذکر نمود.

آقای بهزاد کریمی در مورد حل مسئله ای ملی در کشورمان معتقد بود که نقطه ی عزیمت و مبنای درخورد با

مسئله ای ملی در مبین کثیرالمله ای ما، دموکراتیسم و در نتیجه حق تعیین سرنوشت باید باشد، و در همان حال در گره گشایی این معضل، امر توسعه را که نیاز همه ی مردم کشور است باید در نظر داشت و قبل از همه، مردم کشور را باید به این حقیقت آشنا کرد که الزامات توسعه ای کل کشور و هر منطقه ای آن حکم می کند تا کشورمان واحد بماند و از همه ی امکانات و توانایی های در هم تنیده ی سراسر کشور به تمامی بهره گرفته شود. وی جمهوری فدراتیو پارلمانی را ساختار مناسبی دانست که در آن اقوام زیر مجموعه های ملی و مناطق مختلف به طور آزاد و داوطلبانه تعیین و ستم دهی بخشی از مصالح و منافع خود را به دولت مرکزی واگذار می کنند. چنین دولی دفاع از مرزها، فرماندهی ارتش، سیاست های بودجه و مالی، سیاست خارجی و روابط اقتصادی با دیگر کشورها را در حیطه ی اختیارات و وظایف خود خواهد گرفت. سایر امورات انسانی و منطقه ای به عهده ی مجالس ایالات و دولت های محلی منتخب آنها خواهد بود.

او گفت: ما فدرالیسم را به عنوان شیوه و ساختار اداری کشور می شناسیم که طرح عملی آن جنبه ی کارشناسانه دارد و می تواند با توجه به مختصات ایران شکل های گوناگونی به خود بگیرد. حتا در مورد نام فدرالیسم هم تعصب و اصراری نیست و مسئله برای ما بیش از هر چیز به محتوای سیستم عدم تمرکز مربوط می شود.

اینکه سمینارها مبرورگ توانست نمایندگان گرایش های مختلف اپوزیسیون را در یک جا گرد آورده و سنت نوپای دیالوگ و مناظره ی روشنگرانه بین آنها برقرار سازد اقدامی مفید و گامی مثبت است. با این همه باید متذکر شد که حضور گرایش های فکری بیشتر و نمایندگان دیدگاه های متنوع تر در این سمینار می توانست بر عتاً و اهمیت بحث ها بیافزاید و زمینه ی وسیع تری را برای دیالوگ، مناظره و درک و فهم نیروها و گرایش ها از یکدیگر فراهم آورد.

در حاشیه ی سمینار تلاش هایی در جریان بود تا قطعنامه ای با چند بند در مورد عدم تمرکز و تمامیت ارضی ایران به تصویب سخنرانان سمینار برسد. اما تذکره و ارزیابی برخی از سخنرانان این بود که چنین کاری از دستور و ظرفیت جلسه خارج است. و با سطح رشد بحث ها و همکاری ها هماهنگی ندارد، ولذا این امر به مسکوت ماندن قطعنامه انجامید.

سخنرانان در پایان اولین روز سمینار در مصاحبه ای تلفنی با یکی از رادیوهای پارسی زبان آمریکا به نام رادیو ایران به پرسش های آن پاسخ گفتند. کانال تلویزیونی ایرانیان دورتموند (آلمان) نیز در سرتاسر سمینار به تهیه ی فیلم و گزارش مشغول بود.

۴۵ سال از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر گذشت رژیم ایران در صدر رژیم های ناقض حقوق بشر در جهان قرار دارد.

ادمکشان و باندهای ترور هدایت شده از تهران به اشکال گوناگون به قتل رسیده اند.

در این میان رفتار برخی دولت های غربی با رژیم های نظیر رژیم جمهوری اسلامی طوری است که عملاً دست آنها را در ادامه ی تروریسم و نقض خشن حقوق بشر باز می گذارد. این دولت های غربی نه تنها منافع اقتصادی و بازرگانی خود را نسبت به تعهد خود در برابر موازین حقوق بشر ارجح می شمارند بلکه در مواردی همکاری های امنیتی با رژیم های ناقض میان دستگاه اطلاعاتی و امنیتی آلمان با واک (وزارت اطلاعات و امنیت کشور) و ارکان های امنیتی و جاسوسی جمهوری اسلامی است که در جریان سفر اخیر علی فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی گوشه هایی از آن فاش گردید. ابعاد این همکاری ها تا آنجا گسترده است که امروز ایرانیان پناه گرفته در آلمان بطور جدی نگران آند که این همکاریها شامل اطلاعات مربوط به زندگی و فعالیت آنها نیز می شود؟ هموطنان!

میلیون ها ایرانی که ناگزیر از ترک میهن خود شده اند هر یک به نحوی قربانی تضییقات و تجاوزات رژیم ایران نسبت به حقوق بشر هستند و این می تواند و باید انگیزه ی تلاش و مبارزه مشترک و همیسته همه آنان علیه بیدادگری رژیم اسلامی باشد. بطور وقفه نا پذیر باید واقعات امروز ایران و رفتار ضد انسانی حاکمان ایران با مردم کشورمان را در انظار جهانیان تشریح کرد و حمایت آنان را نسبت به خواست های انسانی و عادلانه ایرانیان برای برخورداری از حقوق طبیعی شهروندی جلب نمود. توجه بیش از پیش جامعه بشری به امر حقوق بشر و تنگ تر شدن عرصه بر رژیم های مستبد و ناقض حقوق بشر در سراسر جهان، امید دنیایی به پیروزی را روز به روز بیشتر می کند.

- ۱- حزب دموکراتیک مردم ایران (آلمان فدرال)
- ۲- حزب دموکرات کردستان ایران (آلمان فدرال)
- ۳- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - (کمیت آلمان)

مشترک گرامی

هزینه های انتشار و توزیع "کار" فقط از محل فروش آن (عمدتاً بصورت اشتراک) و کمک مالی دوستداران سازمان تأمین می شود. تاخیر در پرداخت وجوه آبوتمان، انتشار نشریه را با دشواری های جدی روبرو می کند. ارسال بموقع بهای اشتراک کارکنان نشریه را در بر آورد توقع بحق شما مشترک گرامی در رابطه با دریافت منظم و به موقع "کار" یاری می رساند.

با درودهای دوستانه امور مشترکین "کار"

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید تمدید اشتراک
 مدت اشتراک: شش ماه یکسال
 نام: تاریخ:
 آدرس: Name:
 Address:
 فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمپر) به آدرس "کار" پست نمایید.

بهای اشتراک "کار"

اروپا:
 ششماه ۴۵ مارک
 یکسال ۹۰ مارک
 سایر کشورها:
 ششماه ۵۲ مارک
 یکسال ۱۰۴ مارک

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) هردو هفته یکبار روزهای چهارشنبه منتشر می شود.

حساب بانکی: M.ABD آدرس: RUZBEH
 NR_35263011
 POSTFACH 1810
 کد بانکی: 37050198
 52020 AACHEN
 Stadtparkasse Köln
 GERMANY
 GERMANY

شماره فکس: 0049 _ 221 _ 3318290 Fax:

ما پیروزمی شویم!

آیا انگلستان از ایرلند شمالی خارج می شود؟

سال ۱۹۲۱ به موجب پیمانته که میان نخست وزیر وقت انگلستان و نمایندگان ایرلند به امضا رسید به بخش جنوبی ایرلند که کاتولیک هادر آن اکثریت برخوردار بودند استقلال دوفاکتور داده شد.

به موجب پیمان مذکور (پیمان ۱۹۲۱) در بخش شمالی ایرلند پارلمان و دولت های جداگانه تشکیل گردید و بدین ترتیب ایرلند شمالی بخش نسبتاً متمایزی از کشورهای متحده بریتانیا و ایرلند گردید. نمایندگان ایرلند شمالی به مجلس عوام انگلستان رفتند و کشور از خود مختاری محدودی برخوردار شد.

در اواخر دهه ۱۹۶۰ به خاطر قوانین انتخاباتی میان پروتستان ها و کاتولیک ها تنشهایی پدید آمد. این قوانین به سود مالکان و صاحبان سرمایه (که بیشتر آنها را پروتستان ها تشکیل می دادند) و به ضرر اکثریت کارگران کاتولیک ایرلند شمالی وضع شده بود. با سرکوب تظاهرات کاتولیک ها از سوی پروتستان ها و پلیس دولت محافظه کار لندن در سال ۱۹۷۲ با اعزام پلیس انگلستان به ایرلند شمالی، قانون اساسی این منطقه را معلق کرد و اداره امور را مستقیماً به عهده گرفت. این اقدام توافق میان جناحهای متخاصم

هفته گذشته نخست وزیران انگلیس و ایرلند جنوبی بیانیه ای را در لندن امضا کردند که به موجب آن دولت بریتانیا موافقت کرد که مردم جزیره ایرلند (هر دو بخش شمال و جنوبی) مسائل فیما بین را برای تعیین سرنوشت جزیره از طریق گفتگوی مسالمت آمیز حل و فصل نمایند. به این ترتیب دولت انگلیس می پذیرد از کنترل بخش شمالی ایرلند که تا کنون تحت اداره ی مستقیم لندن قرار داشت، دست بردارد. در نتیجه این امکان بوجود خواهد آمد که دو بخش ایرلند برای تعیین سرنوشت جزیره از جمله تحقق وحدت آن مستقیماً وارد مذاکره شوند. این بیانیه در مجموع با استقبال ارتش جمهوریخواه ایرلند و بخش سیاسی آن (شین فین) روبرو شده است.

سابقه ی مسئله ایرلند به سه قرن پیش بازمیگردد. در قرن هفدهم با مهاجرت گروهی از پروتستان های انگلیس و اسکاندنند به ناحیه شمالی الستر (ایرلند شمالی) نوعی الگوی اجتماعی و فرهنگی پدید آمد که با الگوی غالب کاتولیک ها متفاوت بود. این تباین ها به کشمکش های آشکار و پنهانی منجر شد که از اواخر قرن گذشته حدت و شدت فزاینده ای یافته است. در آن دوران ایرلند بخشی از امپراطوری بریتانیا محسوب می شد.

نیروی محرکه تاریخ دانست زیرا نمی توان مسائل جامعه ما را به تضاد میان سرمایه و کار منحصراً کرد.

اشپیکگل: پس هسته چپ امروز چیست؟ اوکتو: دیگر هدف این نیست که جامعه را از یک کشور که نامش سرمایه داری است برداریم و به کشوری دیگری بگذاریم که هدف آن است که بر پایه اقتصاد بازار، افق جامعه را هر چه جلوتر ببریم، افق رشد و گسترش دموکراسی در همه عرصه های زندگی: در اقتصاد، سیاست و امور اجتماعی. سخن بر سر تحقق آن چیزی است که رالف دارندورف نظریه پرداز لیبرال، آن را آزادی واقعی می نامد.

اشپیکگل: در شرایطی که فروض دولتی مثلاً در ایتالیا به ۱۱۵ درصد تولید ناخالص ملی بالغ می شود، آیا سخن گفتن از افق های جدید فراتر از یک لفاظی است؟

اوکتو: مستقل از هر ایدئولوژی، مبارزه برای سالم سازی وضع مالی دولت اولویت دارد. اما مسئله این است که چگونه می توان از منابع موجود بهره گرفت و مثلاً با ایجاد انگیزه های مالیاتی، پس اندازهای خصوصی را به سرمایه گذاری جذب کرد.

اشپیکگل: در برخی از کشورهای اروپایی در سال های اخیر محافظه کاران دست بالا را داشتند. اکنون به نظر می رسد قدرت آنها رو به زوال است، نه تنها در ایتالیا، بلکه همچنین در آلمان یا بریتانیا. آیا اینک زمان تکان به چپ رسیده است؟

اوکتو: امیدوارم. لااقل چشم اندازهای چنین تحولی، نامساعد نیست. اوایل دهه هشتاد، این راست نولیبرال بود که به نظر می رسید برنامه منسجمی برای بهبود وضع اقتصاد ارائه می دهد. آن دوره گذشت. امروز این نیرو فقط یک ایدئولوژی دارد. اما چپ پوسته ی ایدئولوژیک خود را شکسته و سرگرم آن است که در سطح اروپا، برنامه ای برای مبارزه با بیکاری تدوین کند.

اشپیکگل: اما شما هم فاقد یک نسخه مؤثرید. اوکتو: باید بطور کلی انعطاف بیشتری در محیط کار ایجاد کنیم. می توان در سطح اروپا برای کاهش ساعات کار، مثلاً طبق الگوی کارخانه فولکس واگن، کوشید. می توان آهنگ و برنامه زمانی کار را عوض کرد و مثلاً دوره های طولانی تری برای ادامه تحصیل و بازآموزی در نظر گرفت. می توان با اعمال یک سیاست اعتباری هدفمند، به ایجاد شرکت های کوچک کمک کرد. روش های زیادی برای بازسازی جوامع صنعتی کهنه شده ما وجود دارد.

اشپیکگل: آیا برای به قدرت رسیدن شما همین دلیل کافی نیست که باید به ایتالیا و کل اروپا ثابت کنید کمونیست های سابق، بر سر عقل آمده و پراگماتیست شده اند؟ اوکتو: ما هر آنچه در توان داریم انجام خواهیم داد.

اشپیکگل: آقای اوکتو، از شما بابت این گفتگو متشکرم. اوکتو: بسیار از آنها بیگانه گرفته تا راست، از شیطان گرفته تا کشیش را از میان برده است. اشپیکگل: آیا بخت نیک شما در این بود که به عنوان اپوزیسیون دائمی، کمتر از احزاب حاکم فرصت ثروت اندوزی داشتید؟ اوکتو: ما فرصت های زیادی برای ثروت اندوزی داشتیم. من بارها با مدیران شرکت ها مانند کارلوه بنیو دتی و راتول گاردینی ملاقات کردم. آنها همواره به من می گفتند: با شما می توان خوب صحبت کرد زیرا شما مانند دبیران سایر احزاب، ما را بلافاصله به صندوق حزب نمی فرستید. اشپیکگل: اما شما که نمی خواهید ادعا کنید عملیات دادگستری میلان تحت عنوان دست های تمیز اصلاً دامن حزب شما را ننگرفت؟ اوکتو: رؤسای شرکت های بزرگ خصوصی دولتی، به بسیاری از احزاب مالی برداشته اند، اما نه به ما. بنابراین، بخشی از ناخشنود پولی TANGENTOPOLI، جمهوری ارتشاء، نبودیم. البته حزب در مواردی جزئی در اقدامات غیرقانونی احزاب برای تأمین بودجه خود شرکت کرده است. اشپیکگل: شما نیازی هم به کمک شرکت هاند اشتد زیر از مسکو پول می گرفتید. اوکتو: فقط تا قبل از اینکه انریکو برلینگوتی در سال ۱۹۸۱ از اتحاد شوروی فاصله گرفت. همانگونه که اسناد منتشره فعلی مسکونشان می دهد، حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از آن کوشید با پرداخت پول به انشعاب در حزب ما کمک کند.

برنامه خود را پیش از حد کم رنگ کنیم. ما باید برنامه ای ارائه دهیم که در خدمت بازسازی کشور باشد. اشپیکگل: آیا بیم دارید که حزب دمکرات مسیحی بار دیگر سر برآورد؟ اوکتو: در حال حاضر، حزب دمکرات مسیحی در وضعیت سرگشتگی فکری است. تا وقتی این حزب در رویای کسب دوباره موقعیت محوری گذشته اش در نظام سیاسی باشد، رستخیز آن به سرانجام نخواهد رسید. اما اگر این حزب موفق به تغییر هویت خود شود، عاقبت با حزب دمکرات مسیحی کاملاً متفاوتی روبرو خواهیم بود.

اشپیکگل: پس دمکرات مسیحی ها هم باید تحولی مشابه تحول سه سال پیش حزب کمونیست ایتالیا را از سر بگذرانند؟ اوکتو: آنها حتی باید بنیادی تراز ما تحول یابند، زیرا این نه حزب کمونیست ایتالیا، بلکه حزب دمکرات مسیحی بود که با نوع حزب دولتی حاکم در شرق، به انضمام سه استفاده از قدرت و قشر ممتاز، بیشترین شباهت را داشت.

اشپیکگل: حزب دمکرات مسیحی نام جدیدی برای خود برگزیده است: حزب مردم. همانگونه که شما از عنوان کمونیست دست کشیدید، آنها نیز نام مسیحی را از روی خود برداشته اند.

اوکتو: آری، اما این کافی نیست. این حزب باید روشن کند که در نظام سیاسی آینده، چه جایگاهی برای خود قائل است. اشپیکگل: حزب شما فعلاً بیشترین سود را از انقلاب فعلی ایتالیا برده است. اما این انقلاب به تعبیری از آسمان برای شما رسیده. آیا این شوخی تاریخ نیست که پس از آنکه حزب کمونیست با انقلاب وداع کرد، انقلاب به وقوع پیوست؟

اوکتو: انقلابات هیچگاه بدست احزاب صورت نمی گیرند. اشپیکگل: ... اما در گذشته نظر دیگری داشتید. اوکتو: نه، من همواره پیرو آنتونیو گرامشی بودم و نه یک انقلابی به سبک ژاکوبین ها.

اشپیکگل: پس لنینیست هم نبودید؟ اوکتو: نه. به گمان من، وظیفه لحظه مناسب، در جای مناسب باشد تا به روند هایی که مطلوب مردم است یاری رساند. انقلاب باید توسط مردم صورت گیرد، وگرنه کودتاست.

اشپیکگل: چه چیز باعث وقوع انقلاب ایتالیا شد؟ نمی توان پذیرفت که فروپاشی بلوک شرق، تنها عامل آن باشد. اوکتو: از هم پاشی بلوک شوروی، علت اول است. پایان جنگ سرد، نیروهایی را که تحت شعار ضد کمونیسم و پرچم دمکرات مسیحی گرد آمده بودند آزاد کرد. بدین عامل، انقلاب اخلاقی افزوده شد. شدت افشاگری ها، توانایی دمکرات مسیحی ها برای جذب جریانات متفاوت، از چپ

ادامه از صفحه ۱۲

از توافق های تاکتیکی پیچیده در بیش از ۷۰۰ حوزه انتخاباتی است.

اوکتو: من نمی توانم منکر این امر شوم که این مشکلات اساسی که ایتالیا دچار آن است، ما را در برابر وظیفه ای مهیب قرار داده است: ما باید سیاست اقتصادی مشترکی تدوین کنیم، و نیروهای مختلف ائتلاف، باید روی پلان تفهم مشترکی برای بازسازی ملی توافق کنند.

اشپیکگل: شکستگی ائتلاف شما درونیز خود را نشان داد. در آنجا کمونیست های سنتی، شهردار جدید را تهدید کردند که به خاطر انتصاب دو مسئول امور شهری برخلاف میل آنها، به پشتیبانی از او خاتمه خواهند داد.

اوکتو: بدون تردید، کمونیست های سنتی نامطمئن ترین اجزای ائتلاف ترفیق خواهند. هنوز معلوم نیست آنها تا چه حد می خواهند در اجرای یک برنامه اصلاح طلبانه مشارکت کنند. یک دولت چپ نیز باید نیروی خود را بر کاستن از بدهی دولت متمرکز نماید.

اشپیکگل: یعنی چیز زیادی برای تقسیم کردن نمانده است. در انتخابات پارلمانی بهار آینده، رقیب اصلی چه کسی خواهد بود؟ اوکتو: مسئله اینجاست که ما هنوز نمی توانیم پیش بینی کنیم از سمت راست کدام نیروها علیه ما شکل خواهند گرفت. امروز ما گاه با اتحاد به شمال و گاه با جنبش اجتماعی ایتالیا روبرو هستیم. در هر حوزه انتخاباتی، رقیب ما می تواند نیروی دیگری باشد.

اشپیکگل: آیا افزایش آرای حزب ثوفاشیت جنبش اجتماعی ایتالیا باعث نگرانی شماست؟ اوکتو: خلاصه در میانه، که بر اثر فروپاشی دمکرات مسیحی ها ایجاد شده است، نیروهای سرگردانی را آزاد کرده است که در انتخابات شهرداری ها، چاره ای جز پیوستن به راست برای خود ندیدند. اما این امر بدان معنی نیست که همه این رای دهندگان، نشوفاشیت های معتقدی هستند. هم اتحادیه شمال و هم جنبش اجتماعی ایتالیا، برای رای دهندگان سرگردان دمکرات مسیحی ها، ابزار موقت اعتراضند.

اشپیکگل: آیا بازم نیروی میانه می تواند سر برآورد؟ آیا بزودی یک نیروی معتدل و جدید راست ایجاد خواهد شد؟ اوکتو: به تدریج، نیروهای راست گرای شکل خواهند گرفت که به فساد آلوده نیستند و محافظه کاری روشنفکرانه را نمایندگی می کنند. آنها می توانند سربانهایی برای مردمی باشند که فعلاً به اتحادیه شمال و جنبش اجتماعی ایتالیا روی آورده اند.

اشپیکگل: شما نیز باید برای جلب آرای رای دهندگان میانه رو تلاش کنید. چگونه می خواهید بدون ناامید کردن طرفداران چپ خود، بر بی اعتمادی میانه به کمونیست های سابق غلبه کنید؟ اوکتو: ما نیازی نداریم که

ادامه از صفحه ۱۲

شده تا جلوی استفاده ی غیر منجراز آنها سد شود. راست این است که قرارداد جدید گات پیش از پیش دخالت دولت های ملی را در تقویت و حمایت از تولیدات صنعتی و کشاورزی خود محدود خواهد کرد و به حذف تولید کنندگان کوچک به نفع شرکت ها و

کنسرن های بزرگ خواهد انجامید. در این میان توافق های گات برای کشورهای همچون کشور ما که تازه در ابتدای راه ایجاد یک ساختار اقتصادی موزون و ایجاد صنایع و تولیدات مبتنی بر امکان ها و نیازهای ملی هستند، بیش از سود و هوود، ضرر و زیان به بار خواهد آورد و

تولیدات بومی را که در بدو امر بدون حمایت دولت ها قدرت رقابت با تولیدات مشابه و ارزان تر خارجی را نخواهند داشت با بحران و نابودی بیشتر مواجه خواهد ساخت. کاهش ویا لغو بی برنامه و نسنجیده ی موانع و عوارض گمرکی بر کالا های وارداتی وافت فاجش و نامعقول حمایت های

قرارداد غزه- اریحا به موقع اجرا نشد



هفته گذشته نیز نظامیان اسرائیلی به سرکوب تظاهرات نوجوانان فلسطینی ادامه دادند.

اسرائیل و رهبر ساف نیز به نتیجه نرسید. رابین پس از این دیدار، در یک اجلاس فوق العاده کابینه خود اظهار داشت اختلاف طرفین به ویژه به وسعت منطقه خود مختار حول شهر اریحا در کرانه غربی رود اردن مربوط می شود. از سایر موارد اختلاف، کنترل مرزهای مناطق خود مختار با اردن و مصر است. رابین افزود کنترل مرزها، نشانه ای از حاکمیت یک کشور است. وی خاطر نشان کرد برای اسرائیل این امر اهمیت دارد که از طریق این مرزها، سلاح وارد مناطق خود مختار نشود.

عرفات و رابین در روز ۲۱ آذر در قاهره ملاقات کردند تا یک روز پیش از سر آمدن مهلت تعیین شده در قرارداد واشنگتن برای آغاز عقب نشینی نیروهای اسرائیلی از نوار غزه و منطقه اریحا، دست به آخرین تلاش برای اجرای به موقع این قرارداد بزنند. اما دومین دیدار نخست وزیر

اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل گفت مذاکرات درباره نحوه اجرای طرح غزه- اریحا دچار یک بحران سخت شده است. وی پس از به نتیجه نرسیدن گفتگوهایش با پاسر عرفات رهبر سازمان آزاد بخش فلسطین (ساف) در قاهره، احتمال توافق دو طرف طرف ده روز پس از این دیدار را نیز منتفی دانست.

عرفات و رابین در روز ۲۱ آذر در قاهره ملاقات کردند تا یک روز پیش از سر آمدن مهلت تعیین شده در قرارداد واشنگتن برای آغاز عقب نشینی نیروهای اسرائیلی از نوار غزه و منطقه اریحا، دست به آخرین تلاش برای اجرای به موقع این قرارداد بزنند. اما دومین دیدار نخست وزیر

قرارداد جدید "گات" ..

تولیدات بومی را که در بدو امر بدون حمایت دولت ها قدرت رقابت با تولیدات مشابه و ارزان تر خارجی را نخواهند داشت با بحران و نابودی بیشتر مواجه خواهد ساخت. کاهش ویا لغو بی برنامه و نسنجیده ی موانع و عوارض گمرکی بر کالا های وارداتی وافت فاجش و نامعقول حمایت های

قرارداد جدید "گات" ..

تولیدات بومی را که در بدو امر بدون حمایت دولت ها قدرت رقابت با تولیدات مشابه و ارزان تر خارجی را نخواهند داشت با بحران و نابودی بیشتر مواجه خواهد ساخت. کاهش ویا لغو بی برنامه و نسنجیده ی موانع و عوارض گمرکی بر کالا های وارداتی وافت فاجش و نامعقول حمایت های

نتایج انتخابات روسیه به زیان یلتسین تمام شد

قرارداد جدید "گات" و جزئیات آن

سرانجام دو هفته پیش اولین انتخابات آزاد روسیه پس از روی کار آمدن بلشویک ها در سال ۱۹۱۷ برگزار شد. این انتخابات شامل دو بخش بود: همه پرسی در مورد طرح قانون اساسی پیش نهادی از سوی یلتسین و انتخابات برای تعیین نمایندگان دوما، مجلس اصلی روسیه. استقبال مردم از این انتخابات علیرغم تبلیغات وسیع مقامات دولتی روسیه بسیار محدود بود. تنها ۵۳٪/۲ اتباع روسیه در انتخابات اخیر در پای صندوق های رأی حاضر شدند.

از امکانات دولتی، از جمله از امکانات رادیو و تلویزیون دولتی و نیز از طریق ترتیب دادن سفرهای رسمی وزرای کابینه به اقصا نقاط کشور، برای تبلیغات به سود خود و علیه مخالفین سؤاستفاده کرد. این بلوک حتی به تقلب های انتخاباتی دست زد. به عنوان مثال در برخی از

وسعی را به رئیس جمهور واگذار می کند، به نظری می رسد که یلتسین در عمل در مهار اپوزیسیون با مشکلی جدی روبرو نباشد، ولی به هر حال تحمل مجلسی به شدت مخالف و کنار آمدن با آن به هیچ وجه کار ساده ای نخواهد بود. قانون اساسی رهبری زیرینوسکی با اخذ ۲۴ درصد



شمارش آراء انتخابات. تنها نیمی از مردم شرکت کردند.

نقاط صندوق های رأی لاک و مهیر نشده بودند و غیره. با این همه و به همین دلیل نتایج انتخابات به ویژه نتیجه بخش نخست رأی گیری بسیار غیرمنتظره بود. (رأی گیری در دو بخش لیستی و فردی صورت می گرفت.) در پایان این مرحله از شمارش آراء حزب فاشیستی "لیبرال-دموکرات" به

اختصاص یافته است. آخرین برآوردها حاکی از آن است که مخالفین یلتسین در دوام دست بالا خواهند داشت. در نخستین واکنش نسبت به نتایج انتخابات دوما رئیس جمهور یلتسین از زیان یکی از مقامات دولتی اعلام کرد که برگزاری انتخابات ریاست جمهوری که قرار بود سال آینده انجام شود تا سال ۹۶ به تعویق خواهد افتاد. در بیانیه ای که یلتسین با اندکی تأخیر منتشر کرد، آمد که وی در این فاصله همه کار خواهد کرد تا روند دموکراسی بازگشت ناپذیر شود.

اگر چه با تصویب قانون اساسی جدید در روسیه که اختیارات بسیار

اما این ترکیب با مشخص شدن نتایج بخش دوم تغییر بارزی یافت. با احتساب تمامی آراء اخذ شده مجموعه "رفورمیست های" طرف دار یلتسین حدود ۱۵۰ کرسی دوما را به خود اختصاص داده و بدین ترتیب به قوی ترین فراقسیون مجلس تبدیل شده اند. پس از آن ها به ترتیب کمونیست ها و متحدین شان با حدود ۱۱۹ و حزب فاشیستی "لیبرال-دموکرات" با حدود ۷۸ کرسی قرار دارند. بیش از ۱۰۰ کرسی دوما به نمایندگانی با موضوع سیاسی تا کنون نامعلوم

به رئیس جمهور امکان آن را می دهد که عملاً دوما را در برزند و توسط فرامین از فرزان کشور را اداره کند. حتی شورای فدراسیون (معادل مجلس سنای سایر کشورها) مشکل از دوما بنده از هر یک از ۸۸ منطقه روسیه نیز تنها در مواردی نظیر اعلام حکومت نظامی یا مقررات فوق العاده قادر به کنترل رئیس جمهور خواهد بود و تنها در صورت ارتکاب جرائم سنگین نظیر خیانت رئیس جمهور به کشور می توانند وی را از مقامش خلع کنند.

از جمله اختیارات رئیس جمهور بر اساس قانون اساسی جدید آن است که وی می تواند پس از سه رأی پی در پی عدم اعتماد دوما به نخست وزیر پیشنهادی رئیس جمهور، پارلمان را منحل و نخست وزیر مورد نظر را منصوب کند. اما به نظر نمی رسد که با تناسب قوای کنونی در کشور که در آینده نزدیک احتمال تغییر آن بسیار کم است، حتی در صورت انتخاب مجلسی دیگر، این مجلس تابع یلتسین باشد.

بعید به نظر نمی رسد که پیش نهاد حیدر معاون نخست وزیر روسیه به حزب کمونیست مبنی بر تشکیل کابینه ائتلافی از نمایندگان دو جریان در این رابطه و به عنوان کوششی برای رفع بحران رکود فعلی باشد. لازم به ذکر است که صدر حزب کمونیست روسیه هم کاری با بلوک انتخاب روسیه را تنها در صورت چشم پوشی این بلوک از ادامه سیاست تا کنونی رفیرم در روسیه قابل بررسی خواند.

با توجه به نتایج امکانات می توان گفت که خروج روسیه از بحران قدرت فعلی آسان به نظر نمی رسد، مگر آن که معجزه ای رخ دهد. در مورد رفع بحران وخیم اقتصادی - اجتماعی بی سابقه در روسیه و نیز بحران هویت در این کشور که به نظر تمامی ناظرین مهم ترین علل حمایت مردم از زیرینوسکی و حزب فاشیستی وی می باشند. حتی امید معجزه نیز مؤثر نخواهد بود. اشاره به این نکته نیز ضروری است که نقش مسلم یلتسین و سیاست های وی در پدید آمدن بحران فعلی در این کشور از عوامل اصلی دشواری یافتن راه حلی برای خروج از بحران سیاسی موجود است.

هشتمین دور مذاکرات قرارداد عمومی تجارت و تعرفه های گمرکی (گات) موسوم به دوراروگرته که از سال ۱۹۸۶ آغاز شده بود، پس از بحث و جدل های بسیار پیچیده میان آمریکا و اتحادیه ای اروپا، سرانجام روز ۱۴ دسامبر با پاره ای حذف و تعدیلات در طرح اولیه، به پایان رسید.

۱۳ اکتبر ۱۹۴۷، یعنی دو سال پس از جنگ جهانی دوم از سوی ۲۳ کشور عمده و غیره عمده صنعتی، قرارداد ای به امضای رسید که بر اساس آن مواع و تعرفه های گمرکی می بایست بتدریج کاهش یافته و سرانجام حذف شوند. این قرارداد که به انگلیسی

general Agreement On Tariffs And Trade

و یا به اختصار Gatt (گات) نامیده می شود، تا کنون به کاهش ۳۰ تا ۴۰ درصد عوارض گمرکی در میان کشورهای عضو انجامیده است. هم اکنون ۱۱۵ کشور عضو گات می باشند و در اوایل سال جاری ششمی مقامات اقتصادی جمهوری اسلامی نیز از پیوستن ایران به این قرارداد سخن گفتند.

هشتمین دور مذاکرات گات بیش از همه به خاطر اختلاف نظر میان آمریکا و جامعه ای مشترک اروپا بر سر ارائه سوئیس به محصولات کشاورزی از سوی دولت های اروپایی، صادرات و واردات آزادانه فیلم های ویدئویی و تولیدات سینمایی و حمایت یا عدم حمایت دولت ها از صنایع نساجی در کشورهای خود، باین بست مواجه شده بود.

دولت های اروپایی و بویژه فرانسه که دومین تولید کننده محصولات کشاورزی در دنیا است بر آنند که با حذف سوئیس بر تولیدات کشاورزی خود و رفع موانع گمرکی برای واردات این محصولات، تولیدات محلی، قدرت رقابت با محصولات ارزان سایر کشورها را نخواهد داشت و لذا به ضرورتی کشاورزان اروپایی و حذف تولیدات آنها از بازار کشاورزی دنیا منجر خواهد شد. هفته ای پیش سرانجام توافق شد که کشورهای عضو اتحادیه ای اروپا ۲۱ درصد از

صادرات غله ای خود بکاهند و ۳۶ درصد از کمک های جنبی به کشاورزان خود را نیز حذف نمایند. علاوه بر آن قرار شد که از ۱۹۹۵ ظرف ۶ سال عوارض گمرکی کشورهای اروپایی به تولیدات کشاورزی خارجی تا ۳۶ درصد کاهش یابد. بدینسان می توان گفت که آمریکا که با تولیدات کشاورزی ارزان خود رقیب سرسختی برای محصولات اروپایی به شمار می رود، تا حدودی به خواسته های خود دست یافت. در زمینه فیلم و محصولات سینمایی بخاطر مخالفت ها و اعتراضات شدید محافل ملی و فرهنگی اروپا مبنی بر اینکه تولیدات ویدئویی و سینمایی بی محتوا و ارزان آمریکایی به حذف تولیدات و مالا خدشه دار ساختن فرهنگ بومی و ملی می انجامد، توافقی حاصل نشد.

در زمینه ی صنایع نساجی فراربر آن شد که اتحادیه ای اروپا ظرف ده سال آینده عوارض گمرکی خود را به تولیدات نساجی و پوشاک کاهش داده و سرانجام حذف نماید. از این توافق بیش از همه کشورهای آسیایی تولید کننده ی لباس، پارچه و پوشاک سود خواهند برد و صنایع نساجی در کشورهای صنعتی پیش از این در معرض انقراض قرار خواهد گرفت.

در زمینه ی خدمات بانکی، بیمه، تجاری و... مقرر شد که شعبات این گونه مؤسسات خدماتی از هر کشور عضو بتوانند در دیگر کشورها بدون موانع و محدودیت به فعالیت پردازند. در قرارداد اخیر استثنایی برای آمریکا در نظر گرفته شده که به موجب آن فقط بانک ها و مؤسسات خدماتی کشورهای بی برای مؤسسات مشابه آمریکایی محدودیت ایجاد نمی کنند، مجاز به فعالیت در ایالات متحده هستند. این تبصره بیش از همه ژاپنی ها که دروازه های خود را به روی مؤسسات خدماتی آمریکایی بسته اند را زیر فشار خواهد گذاشت.

در قرارداد جدید گات مقررات شدت تری نیز برای حمایت از مارکد و نامهای اختصاصی شرکت ها و حمایت از امتیاز اکتشافات و اختراعات در نظر گرفته

ادامه در صفحه ۱۱

هفته نامه آلمانی اشپیگل در شماره گذشته خود به مناسبت موفقیت های حزب دمکراتیک چپ (کمونیست سابق) ایتالیا مصاحبه ای با آکیله اوکتور رهبر این حزب به چاپ رسانده است. حزب دمکراتیک چپ، دو سال پیش به عنوان وارث حزب کمونیست ایتالیا اعلام موجودیت کرد. این تغییر نام، به انشعاب حدود یک دهم اعضای حزب انجامید که تحت عنوان "تجدید سازمان کمونیستی" فعالیت می کنند و در انتخابات اخیر، حداقل به ۵ درصد آراء دست یافتند. حزب دمکراتیک چپ در انتخابات پارلمانی سال گذشته تنها ۱۶/۱ درصد آراء را کسب کرد و نتوانست موفقیت حزب کمونیست در انتخابات ۱۹۸۷ را که به ۲۶/۶ درصد آراء بالغ می شد، تکرار کند. اما در انتخابات سی ام آبان و ۱۴ آذر امسال، در پنج شهر مهم ایتالیا

مصاحبه اشپیگل با رهبر حزب دمکراتیک چپ ایتالیا

ما پیروزمی شویم!

ائتلاف های انتخاباتی تشکیل شده به ابتکار حزب دمکراتیک چپ، پیروز شدند و نامزدهای این ائتلاف ها، به عنوان شهرداران رم، ناپل، جنوا، تریست و نیز انتخابات گردیدند.

اشپیگل: آقای اوکتور، حزب کمونیست ایتالیا چهل سال برای دستیابی به قدرت کوشید، بدون اینکه موفق شود. آیا اکنون پس از موفقیت در انتخابات شهرداری ها، زمان پیروزی چپ فرا رسیده است؟ اوکتور: من گمان می کنم که ما می توانیم پیروز شویم. اما این پیروزی، به یک تعبیر تحقق رویایی اشپیگل: پس ممکن است نخواهد بود که حزب کمونیست ایتالیا برای آن مبارزه می کرد. ما یک حزب از اساس تحول یافته ایم. اشپیگل: شما عنوان سابق را برداشته اید، با ایدئولوژی مارکسیستی و داع کرده اید و بدین گونه، انزوای خود را شکسته اید. اوکتور: آنچه تازگی دارد، این است که ما هسته یک ائتلاف گسترده تریخواییم. در این ائتلاف، حزب دمکراتیک چپ قوی ترین حلقه است. اما این ائتلاف، مورد استقبال شهروندانی نیز هست که متعلق به پایگاه سنتی چپ کلاسیک نیستند. اشپیگل: پس ممکن است



سایر اعضای ائتلاف مورد بحث قرار گیرد. اشپیگل: آیا گذشته شما به عنوان رهبر کمونیست ها، امکان نخست وزیری شما را منتفی نمی کند؟ اوکتور: امروز کاندیداتوری من برای مقام نخست وزیری، به عنوان امری طبیعی و مشروع قلمداد می شود. این نشان می دهد که زمانه چقدر تغییر کرده است. حتی بورس و بازارهای بین المللی نسبت به موفقیت ما در انتخابات شهرداری ها واکنش مثبتی داشتند. اشپیگل: آیا ائتلاف هایی که فعلاً به موفقیت شما انجامیده اند در انتخابات پارلمانی بهار آینده نیز دوام خواهند یافت؟ باید توجه داشت که تشکیل یک ائتلاف محلی برای انتخاب یک شهردار، ساده تر

بگذاریم، باید گفت منطقی نیز همین است که در صورت پیروزی ما در انتخابات، من عهده دار مقام ریاست دولت شوم. در سراسر اروپا، رسم دمکراسی همین است. اما طبیعی است که این مسئله باید با

ادامه در صفحه ۱۱